

محرم ۱۴۳۵ هـ ق
سال دوم - شماره دهم

ترک جـــــهاد و جبهه و سنگر نمیکنم
سازش با یهود و نصاری و امریکا نمیکنم



احوال صلیبی های وحشی در جنگ دوازده سالۀ افغانستان

بسم الله الرحمن الرحيم

ماهنامه

لشکر خراسان

شماره دهم محرم ۱۴۳۵ هـ ق

"يَخْرُجُ مِنْ خُرَاسَانَ رَايَاتٌ سُودٌ لاَ يَرُدُّهَا شَيْءٌ حَتَّى تُنْصَبَ بِإِيلِيَاء"

رواه امام احمد.

ازخراسان، بیرق های سیاهی می برآید، هیچ چیزی جلو این بیرق را گرفته نمیتواند، تاکه به اِیلِیَاء (بیت المقدس) نصب کرده میشود.

در این شماره...

صاحب امتیاز:



آدرس انترنیتی:

www.khurasan.biz

برای انتقادات و پیشنهادات:

Khuraasaan@gmail.com



پیام مولانا فضل الله حفظه الله به مجاهدین وزیرستان

محترم مولانا فضل الله، رهبر تحریک طالبان پاکستان در این اواخر یک پیام تصویری را به مجاهدین وزیرستان فرستاده است که متن این پیام را خدمت شما تقدیم مینماییم.

بسمه تعالی: حمد و ثنا وصفت به ذات یکتا و بی همتا، درود وصلوات فراوان بر رسول معظم اسلام حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم. برادران مجاهد اعم از انصار و مهاجرین! السلام علیکم ورحمت الله وبرکاته.

اگر چه خداوند ما را با رنگ ها، اقوام و زبان های مختلف آفریده است ولیکن همهٔ ما با هم برادران هستیم. زیرا مسلمان برادر مسلمان است. من همهٔ مجاهدینی را که در هر نقطهٔ جهان برضد دشمنان اسلام مصروف ادای فریضهٔ جهاد هستند، مانند پدران و فرزندان خود به دیدهٔ قدر مینگرم. و این عمل بزرگ شان را که عبارت از احیای خلافت اسلامی میباشد، به ایشان تبریک میگویم.

امراء و رهبرانیکه پیش از ما به نعمت والای شهادت رسیدند، خداوند متعال آنها را تحت رحمت خویش قرار دهد. مانند: شیخ اسامه بن لادن، ابو مصعب زرقاوی، امیر خطاب، محمد طاهر فاروق، ملا داداالله، بیت الله محسود، حکیم الله محسود، وغیره...

ما همهٔ مهاجرینی را که در وزیرستان بسر میبرند، احترام مینماییم. زیرا ایشان بودند که در برپایی یک انقلاب اسلامی در پاکستان سبب شدند. فداکاری های مهاجرین سبب شد تا تحریک طالبان پاکستان قد علم کند. وبرضد فوج و استخبارات پاکستان به جهاد و مبارزه بپردازند.

پیام من به کسانیکه مهاجرین را نصرت ویاری میدهند این است که، استقامت در خدمت به

مهاجرین را جزء از وظایف خویش گردانند. و در همهٔ امور دین پابندی و استقامت را از بارگاه ایزد متعال طلب نمایند. چون نصرت خدا شامل حال ماست. خدمت به دین الله و خدمت مهاجرین فی سبیل الله از جملهٔ عبادت های بزرگی است این چیز را فراموش نباید کرد.

خداوند تعالی در قرآنکریم میفرماید:(وَالَّذِينَ آمَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَاهَدُواْ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَالَّذِينَ آوَواْ وَّنَصَرُواْ أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَّهُم مَّغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ). "الانفال/٧٤"

و کسانی که ایمان آورده اند، و هجرت کرده و در راه خدا به جهاد پرداخته و کسانی که مهاجران را پناه داده و یاری کرده اند، آنان همان مؤمنان واقعی اند، برای آنان بخشایش و روزی شایستهٔ خواهد بود.

وضعیت محل اقامت ما طوری است که دشمن سفاک در هردو طرف مرز (افغانستان و پاکستان) مصروف درگیری با مجاهدین اند. ولی در مقابل این مهاجرین و انصار نیز قربانی های بزرگی دادند. که مثال بارز آن شهادت حیکم الله محسود رحمه الله بود که در اواخر نزدیک صورت گرفت. واین قربانی ها در تاریخ اسلام درج خواهد شد. یک روز مرگ سراغ ما نیز خواهد آمد، بهتر این است که با عزت زنده گی کنیم و باعزت و با نعمت شهادت دنیای فانی را ترک گوییم.

والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته

برگرداننده "عبدالرحمن روحانی"

استقامت در دین

قال الله تعالی: (فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَن تَابَ مَعَكَ وَلاَ تَطْغَوْاْ إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ*وَلاَ تَرْكَنُواْ إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُواْ فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللّهِ مِنْ أَوْلِيَاء ثُمَّ لاَ تُنصَرُونَ). "هود/۱۱۲-۱۱۳"

ای پیامبر صلی الله علیه وسلم چه قسم به تو حکم شده که در راه دین مستقیم باش همانگونه استقامت کن و کسانیکه با تو ایمان آورده اند نیز استقامت کنند و از دایرهٔ دین زرهٔ تجاوز نکنید، یقینا الله تعالی اعمال همهٔ شما را کاملا می بیند، ای مسلمانان بسوی این ظالمان یا کسانیکه مانند آنها باشد از قلب به مشابهت و مشارکت در اعمال و احوال به آنها تمایل نشان ندهید که آتش دوزخ به شما میرسد و آنگاه بجز از الله تعالی کسی یاور و حامی برای شما نخواهد شد.

استقامت به معنی راست استادن است که در آن به هیچ طرف کوچکترین تمایلی مشاهده نشود بدیهی است که این کار کار ساده نیست درین آیه از طرف الله تعالی به رسول الله صلی الله علیه وسلم و عام مسلمین دستور داده شده که در هرکار و هر حالت بر مسیر استقامت استوار بمانند استقامت از نظر لفظ کوتاه است اما مفهوم آن بسیار وسیع و گسترده است استقامت یعنی اینکه انسان در عقاید، عبادات، معاملات، اخلاق، معاشرت، کسب معاش، سیاست و همهٔ ابواب در آمد و هزینهٔ آن در دایرهٔ حدود مقرر الله تعالی قرار گیرد و بر راه هدایت او برابر باشد و در هر شعبه از آنها در هیچ حالتی بسوی دیگر قانون بغیر از حدود شریعت الهی تمایل پیدا نکند و اگر به یک طرف تمایل نمود و در مسیر استقامت از خود شدت و ضعف نشان داد نمی توان گفت که او در راه استقامت استوار است در دنیا هرنوع گمراهی و مفاسد عملی که مشاهده میشود همهٔ آنها در نتیجهٔ انحراف از راه استقامت اند اگر در عقاید استقامت نباشد از بدعات و خرافات شروع بالآخره به کفر و شرک منتهی

میگردد اگر در اصول معتدل وصحیحی که رسول الله صلی الله علیه وسلم مربوط به ذات و صفات و توحید الله تعالی بیان فرموده افراط و تفریط (زیادی یا کمی) صورت گیرد اگر چه از روی حسن نیت هم باشد موجب گمراهی و خسران خواهد شد. و اگر کسی در عظمت و محبت انبیا علیهم السلام از حدود شرع تعدی کند بدون شک خود را در ورطهٔ ضلالت و تباهی افگنده است مثل افراط کردن و غلو نمودن در محبت رسول الله صلی الله علیه وسلم که مالک اختیارات و شریک صفات الله متعال قرار دادن او صلی الله علیه وسلم را، حاضر وناظر دانستن او همه نوعی گمراهی به شمار میرود مثلیکه بریلوی ها به ا ین عقیده اند وبدین گونه گمراهی یهود و نصاری در خسران و هلاکت افتادند همان که کوتاهی در طریقه های مقرر قرآن عظیم الشان ورسول الله صلی الله علیه وسلم در بارهٔ عبادات و تقرب الی الله مردم را از استقامت دور می کنند همچنین افراط و تفریط خود سرانه در آن نیز استقامت را برباد میدهد و آدمی را در بدعات و هلاکت ها مبتلا میسازد زیرا او از کمال حسن نیت خود چنین می پندارد که من با این کار پروردگارم را از خود راضی میگردانم حال آنکه همین خود سبب نا رضایتی و سخط رب العالمین میشود ازینجاست که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم امت را از بدعات و محدثات امور برحذر داشته وتاکیدا منع فرموده است و آنرا گمراهی شدید قرار داده است لذا بر انسان لازم است که وقتی او کاری و عبادتی را برای خوشنودی الله تعالی و رسول الله صلی الله علیه وسلم انجام میدهد قبل از انجام آن همه جوانب را تحقیق وبررسی نماید که آیا این عملی را انجام میدهم، از رسول الله صلی الله علیه وسلم و صحابهٔ کرام رضوان الله علیهم اجمعین با این کیفیت ثابت است یا خیر؟ اگر ثابت نیست پس در انجام آن و قت و نیروی خود را ضایع نکند و با دست خویش خود را در بد عت و گمراهی نیفگند هم چنین د رتمام شعبه های معاملات و معاشرت رسول الله صلی الله علیه وسلم بوسیلهٔ آموزش عملی خویش آن هم طبق اصول مقرر قرآنکریم یک راه مستقیم را فرا روی امت قرار داده که در آن دوستی، دشمنی، خشم، بردباری، بخل و سخاوت کسب معاش، ترک دنیا، توکل بر الله تعالی واختیار تدابیر ممکن و بدست آوردن

اسباب ضروری زندگی نظر به مسبب الاسباب افگندن و در همهٔ این امور چنان صراط مستقیم را در اختیار مسلمانان قرار داده که هر گز نظیر آن در عالم به نظر نمیرسد، از بر گزیدن آن انسان، انسان کامل میشود و از ضعف استقامت و سستی رای انسان انحراف می انجامد بالآخره موجب پیدایش فساد میگردد، خلاصه اینکه استقامت چنان لفظ کامل و جامعی است که عمل بر تمام ارکان و اجزای این تنها تفسیر آنست، سفیان بن عبدالله سقفی رضی الله عنه در محضر رسول الله صلی الله علیه وسلم عرض کرد که مرا در بارهٔ دین چنان کلمهٔ کامل و جامعی نشان ده که پس از شما من نیاز به سوال از کسی نداشته باشم آنحضرت صلی الله علیه و سلم فرمودند: (قل آمنت باالله ثم استقم). یعنی بر الله تعالی ایمان بیاور سپس به آن استقامت کن، عثمان بن حاضر ازدی روایت میکند که من باری به خدمت ترجمان قرآن حضرت عبدالله بن عباس رضی الله عنه رسیدم و عرض کردم که مرا وصیتی کن فرمود (علیک بتقوالله و الاستقامهٔ اتبع و لاتبتدع) یعنی تو تقوا و خوف الله را لازم گیر و نیز استقامت را که طریقهٔ آن اینست که در بارهٔ دین از شریعت پیروی کن و از خود بدعتی ایجاد نکن پس معلوم شد که درین جهان از همه دشوارترین کار استقامت است بنا براین اولیاء الله و صوفیان محقق فرموده اند که مقام استقامت بالاتر از کرامت است اگر چه در تمام عمر ازوی هیچ گونه کرامتی صادر نشود او برترین و گران قدر ترین ولی بشمار میآید حضرت عبد الله بن عباس رضی الله عنه فرموده است که در تمام قرآن آیهٔ سخت ازین آیه بر رسول الله صلی الله علیه وسلم نازل نشده است و سپس فرمود که و قتی صحابه کرام رضی الله عنهم در ریش مبارک آنحضرت صلی الله علیه وسلم چند موی سفید را مشاهده کردند، بصورت تحسر عرض کردند که کهولت اکنون باسرعت بسوی شما روی آورده است، آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود که سورهٔ هود مرا پیر کرد، احتمال دارد وقایع سخت و عذاب های شدیدی که درین سوره ذکر است سبب شده باشد اما حضرت ابن عباس رضی الله عنهما فرموده است که این آیه سبب آنست.

در تفسیر قرطبی از ابو یعلی سرمدی منقول است که او در خواب به شرف زیارت آن

حضرت صلی الله علیه وسلم مشرف گشت و عرض نمود که شما چنین فرموده اید که سورۀ هود مرا پیر کرد؟ آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرمود بلی! سپس او عرض کرد، آیا وقایع انبیاء علیهم السلام و عذاب اقوام شان که درین سوره ذکر است اینها شما را پیر کردند فرمودند خیر: بلکه این فرمان باری تعالی که گفته (فاستقم کما امرت) یعنی برآنچه که بتو حکم شده استقامت کن، بدیهی است که رسول الله صلی الله علیه وسلم نمونۀ عالی از انسان کامل بودند، که درین جهان به سر بردند و استقامت عادت فطری و ذاتی ایشان بود و لی بازهم استقامت را باری بس سنگینی و مسؤلیتی بس عظیم می دانست و یا از ین جهت احساس نمود که در آیه به استقامت مطلق حکم نشده بلکه دستور این است، استقامت باید مطابق اوامر الهی باشد لذا خوف و خشیت الهی بر انبیاء علیهم السلام امری است که برهمه روشن است و اثر همان خشیت بود که با وجود استقامت کامل درین فکر بود که آیا آن استقامت که خواست الله تعالی بوده انجام گرفته است یا خیر؟ و این هم امکان دارد که آنحضرت صلی الله علیه وسلم نسبت به استقامت خویش چندان اندیشمند نباشد زیراکه استقامت او به معنای واقعی کلمه بود اما این چون خطابی است به تمام امت.

لذا رسول گرامی صلی ا لله علیه وسلم استوار ماندن امت بر استقامت را دشوار دانسته همواره درین فکر و اندوه غوطه ور بود پس از حکم استقامت فرمود: (ولاتطغوا) این لفظ از مصدر طغیان مشتق است که بمعنی بیرون آمدن از حد است که ضد استقامت است در آیۀ کریمه تنها بر صدور حکم استقامت به صورت مثبت اکتفا نفرمود بلکه ممنوعیت جانب منفی آنرا هم صراحتاً ذکر فرمود که در عقاید، عبادات، معاملات، سیاست، اخلاق وغیره از حدود مقرر الله تعالی و رسول الله صلی الله علیه وسلم بیرون نروید که این راه نوعی فساد و خرابی دنیا و آخرت است. در دومین آیه برای نجات بشر از هلاکت یک راه نمای مهم بیان نمود که (ولاترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار) یعنی با ظالمان کوچکترین تمایلی نشان ندهید که مبادا در جمع آنان بر شما هم آتش جهنم میرسد لذا مفهوم آیه این شد که ابتلا به جور و ظلم را هرکس تباهی دین و دنیای خود میداند اما کوچکترین تمایلی بسوی ظالمان

و خوشنودی از آنها و اعتماد به آنان نیز آدمی را به لبۀ هلاکت وتباهی خواهد رساند. مراد ازین تمایل چیست؟ درین باره اقوال چندی از صحابۀ کرام و تابعین درینجا نقل میگردد که در آنها هیچ گونه تعارض و اختلافی وجود ندارد و هریک بجای خود درست است حضرت قتاده رضی الله عنه فرموده است که مراد این است که با ظالمان دوستی نکنید و گفتار شان را نپذیرید ابن جریج فرموده است که با ظالمان در هیچ صورتی تمایل نداشته باشید ابو العالیه فرموده است که هر گز اعمال و افعال شانرا نپسندید، سُدَی گفته است که با ظالمان مداهنت نکنید یعنی بر رفتار بدشان سکوت نکنید و اظهار رضایت نکنید، عکرمه رضی الله عنه فرموده است که در مجلس ظالمان ننشینید قاضی بیضاوی نیز گفته است که در شکل و صورت ظاهر، نشست و برخواست از روش آنها تقلید نکنید.

همۀ اینها درین ممانعت داخل اند، قاضی بیضاوی فرموده است که برای جلوگیری از ظلم و بیان حرمت آن درین آیه آن شدت نهایی که بیش از آن متصور نیست اختیار گردیده زیرا نه تنها دوستی ورابطۀ عمیق را منع فرموده بلکه کوچکترین میلان با آنها و حتی مجالست با آنها را به شدت منع کرده است.

امام اوزاعی فرموده است که هیچ کس از آن عالم در نزد الله تعالی مبغوضتر نیست که بخاطر فواید دنیوی خود به ملاقات ظالم برود. در تفسیر قرطبی آمده است که درین آیه معلوم میشود که اجتناب و پرهیز از هم نشینی اهل کفر وبدعت ومعصیت واجب است. بجز از ملاقاتی که جنبۀ اجبار داشته باشد و حقیقت هم همین است که هم نشینی در اصلاح و فساد انسان بزرگترین عامل است، حضرت حسن بصری در رابطه با دو لفظ این دو آیه چنین فرموده است که الله تعالی کل دین را در دو حرف (لا) جمع کرده است، که یکی در آیۀ اول (ولاتطغوا) و دیگر در آیۀ دوم (ولاترکنو) در نخستین لفظ از تجاوز حدود شرعی ودر دومین لفظ از صحبت و مجالست مردم بد (ظالم، یا کافر و یا فاسق) ممانعت به عمل آمده است و همین است خلاصۀ کل دین.

امروز ایمان ها ضعیف شده که بعضی از مسلمانان وعلما، بدلیل حکمت ومصلحت با

ظالمان وکفار رابطه دارند وبا آنها ملاقات میکنند واز آنها در بعض امور مشوره می گیرند این عمل آنها مصلحت نیست بلکه خیانت و تجاوز از حدود شرعی است عمل به شریعت و به همهٔ احکام الله تعالی مبنی بر مصالح عباد است، در تجاوز ار حدود شرع هیچگونه مصالح وجود ندارد، مسلمان زمانی از دین کامل بر خوردار میشود که تمام اعمال وافعال ومفکوره اش تابع شریعت و احکام قرآن باشد الله تعالی عمل به همهٔ احکام شریعت را برای مایان نصیب فرماید. آمین

ابو احمد "فاروق"

حقیقت موالات باکفار

آنانیکه استعانت از غرب را جایز شمرده و موالات با کفار و استمداد از یک گروه کافر در برابر گروه دیگری را عمل مجاز و مطابق به نصوص قرآن، سنت و آراء فقها وانمود کرده اند؛ در سر خط رساله ها و سرآغاز خطابه های شان به آیهٔ (٩) سورهٔ ممتحنه که (موضوع بحثش نفی موالات با کفار است) استناد نموده اند.

بهتر است قبل از همه؛ توضیح دهیم که معنی این آیه چیست و حکم آن بر چه کسانی اطلاق می شود؟ ولی قبل از وارد شدن به متن آیه و توضیح آن لازم است آیات قبل و بعد از آنرا از نظر بگذرانیم، این کار ما را در زمینهٔ فهم بهتر آیهٔ مذکور کمک خواهد کرد و احتمال شک و ابهام را منتفی خواهد ساخت.

سورهٔ ممتحنه با این آیه آغاز می شود:{يَاأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنْ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ}. "الممتحنة/١"

ای مؤمنان! دشمنانم را و دشمنان تانرا به دوستی مگیرید، شما با دوستی و مؤدت بسوی شان

(پیام) میفرستید در حالیکه ایشان به آنچه از حق و حقیقت به شما آمده است کفر میورزند، پیامبر و شما را بدلیل آنکه بر پروردگار تان ایمان آورده اید اخراج میکنند؛ اگر براستی برای جهاد در راهم و جستجوی رضایم برآمده اید، پنهانی پیام دوستی به آنان میفرستید در حالیکه من به آنچه پنهان میکنید و به آنچه آشکارا مینمایید بخوبی دانایم. و هر کی از شما چنین کرد پس یقیناً که راه درست و مستقیم را گم کرده است.

این آیه مطالب آتی را افاده میکند:

١- نباید کسی را به دوستی بگیرید که با خدا جل شأنه بدشمنی پرداخته است، عملکردش باعث خشم و سخط الهیست و خداوند جل شأنه او را چون دشمن خود گرفته است و او با خدا و دینش و سنن و ضوابط الهی به خصومت و عناد می پردازد.

اولین اصلی که در زمینۀ عدم موالات باکسی باید مراعات گردد و با توجه به آن روابط و مناسبات دوستی منقطع گردیده؛ دشمنی و عداوت بکار برده شود؛ روش طرف مقابل در معامله با خدایی است که تو به آن ایمان داری، نباید مصالح سیاسی را ملاک و معیار قرار داده کسی را که با خدا جل شأنه دشمن است دوست خود بشماری.

٢- کسی را که با افراد مؤمن دشمنی نموده "در هر مقطعی از زمان و در هر کجایی از زمین و با هر گروه و قومی از مسلمانان" بعنوان دوست خود نشمارید و روابط دوستی با آنان برقرار نکنید.

٣- ارسال پیام های دوستی و هیئت های حسن نیت، بسوی کسانیکه از حق منکر اند و نسبت به دین شما کفر ورزیده اند، و پیامبر علیه السلام و مؤمنان را صرف به این دلیل از کشورشان اخراج کرده اند که به پروردگار خود ایمان آورده اند، کار ناروایی است که ازشأن کسانی که در راه خدا میرزمند و در پی حصول رضای خدا اند، بعید است.

٤- از ارتکاب این گناه در آشکار و پنهان اجتناب ورزیده؛ آگاه باشید که معاملۀ تان باذاتیست که هیچ عمل تان، چه هویدا باشد و چه مخفی و پس پرده؛ از وی پوشیده نیست.

٥- هر کی به این جرم مبادرت ورزد، از راه راست منحرف شده، در پرتگاه گمراهی سقوط

کرده است و از راه مستقیم که سبب رضای پروردگار، سعادت وفلاح دنیا و آخرت میگردد؛ منحرف شده است، در واقع این کار چون معیار و ملاکیست برای شناخت چهره ها و قضاوت دربارۀ چگونگی ایمان شان؛ کسیکه عداوت و نفرتش علیه کفار به محبت و مؤدت مبدل گردید، با ایشان به موالات پرداخت و آنانرا خیرخواه خود شمرد، نه جبهۀ کفر از او احساس خطر کند و نه او این جبهه را دشمن خود تلقی کند، هر دو به همدیگر طمع و امیدی داشته باشند، در واقع حساسیت این شخص علیه کفر از میان رفته، ایمانش صدمه دیده و از لحاظ فکری به جبهۀ کفر نزدیک شده است. چنین شخصی در ادعای ایمانش به خدا جل شأنه دروغگو بوده، حساسیت هایی که از ایمان مایه میگیرد؛ در ضمیر او سرکوب گردیده است.

آخرین علامۀ گمراهی انسان زوال انزجار و نفرتش از کفر و بموازین آن ابراز مؤدت و موالاتش با کفار است، پس از تبارز این آخرین علامه دیگر میان او وکفر فاصلۀ باقی نمانده است.

در آیۀ بعدی میآید: {إِنْ يَثْقَفُوكُمْ يَكُونُوا لَكُمْ أَعْدَاءً وَيَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَأَلْسِنَتَهُمْ بِالسُّوءِ وَوَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ}. "الممتحنة/٢"

اگر شما را "در محل مناسبی" دریابند؛ برای تان دشمن باشند و دست و زبان شانرا "برای تجاوز" بر شما به بدی بکشایند و دوست دارند تا کاش شما (چون ایشان) کافر شوید.

مفهوم واضح و آشکارۀ این آیه چنین است: نباید کسانی را بدوستی بگیرید که مسلمانان از دست و زبان شان مصئون نبوده؛ با استفاده از هر فرصتی بر شما می تازند، در کمین مترصد اند؛ اگر شما را در حالتی بیابند که از نتائج تعرض بر شما مطمئن باشند؛ از تجاوز دریغ نورزیده، درآنصورت دشمنی و عداوت شان بر ملا گردیده، مشاهده میکنید که آنان در اصل دشمنان دوست نمای منتظر فرصت بودند. میکوشند تا شما نیز چون ایشان کافر شوید، برای انحراف تان از خط ایمان و پیروی از کیش و آیین شان و وابستگی و تقلید و دنباله روی از آنان برنامه های روی دست دارند. یعنی هم با آنکس از دوستی بپرهیزید که با دست و زبان

بر شما میتازد و هم با کسانیکه از لحاظ فکری به مقابلهٔ شما می پردازند ودر پی گمراهی شما اند.

در سومین آیه مطلبی به این شرح ارائه می شود: {لَنْ تَنفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ}. "الممتحنة/۳"

نه پیوندهای قرابت تان بشما نفعی می بخشد و نه اولاد تان، در روز قیامت "خداوند جل شأنه" میان تان جدائی افگند و خدا بر آنچه میکنید بیناست.

یعنی مبادا کسی را بخاطر پیوندهای خویشاوندی و قرابت بحیث دوست خود بگیرید که لازم است به حکم ایمان چون دشمن محسوب شود، کسیکه عقیده و مسیر و روش زندگی اش از شما جداست و در پایان امر؛ همهٔ رشته های تان با آنان منقطع گردیده، میان تان جدایی افگنده می شود.

قرآن هر پیوند دیگری را جز عقیده و ایمان نفی نموده؛ سایر مرزها و پیوندها را لغو و باطل می شمارد و می فرماید که در روز قیامت "آنگاه که قضاوت نهایی صورت میگیرد" همهٔ مردم بر اساس ایمان و عقیدهٔ شان از هم جدا گردیده، پیوندهای دنیوی شان از هم میگسلد و در آنجا حتی رشته های نسبی و صلهٔ رحم سودی نمی بخشد، در صورتیکه انجام چنین است و این پیوندهای موقت خون و رنگ و نسب سودی نبخشیده، بالآخره منقطع می شود، نباید برای تحکیم پیوندهای سست و بی بقای مذکور؛ با اقارب مشرک و کافر خود بدوستی پرداخت، ایمان خود را با خطر انداخت و رابطهٔ خود را با خدا جل شأنه گسیخت.

در چهارمین و پنجمین آیه برای رفع هر نوع ابهام و توضیح بیشتر قضیه؛ یک نمونهٔ تاریخی از داستان ابراهیم علیه السلام و یاران موحدش ارائه میگردد که طی آن چگونگی موالات با کفار در مثال عملی مشهود، تجسم میابد، آنجا که میفرماید: {قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ – رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَاغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ

الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾. "الممتحنة/٥ – ٦"

یقیناً که در "روش و شخصیت" ابراهیم و آنانکه با وی بودند برای شما نمونهٔ نیکی است، آنگاه که بقوم شان گفتند: ما از شما و آنچه جز خدا می پرستید بیزاریم، نسبت به شما منکریم و میان ما و شما تا آنگاه که بخدای واحد ایمان بیاورید برای همیش "عداوت" و "خشونت" آغاز شد، مگر گفتار ابراهیم به پدرش "به این مضمون" که برایت حتماً آمرزش می طلبم در حالیکه از خدا؛ قادر (به حصول) هیچ چیزی برایت نیستم (دعای ابراهیم و یاران وی این بود:) ای پروردگارا! ما را چون آزمایشی برای کافران مگردان وما را بیامرز، ای پروردگارا! یقیناً (فقط) تو غالب با حکمتی! در این آیات که چگونگی موالات با کفار تجسم عینی یافته و طی آن برای همهٔ مطالب آیات قبلی، نمونهٔ تاریخی ارائه گردیده است مفاهیم آتی افاده میگردد:

١- عملکرد ابراهیم بت شکن و پیروان موحدش الگوی خوبی برای یکتا پرستان مؤمن است.

بیایید بنگریم که ابراهیم علیه السلام که از دیدگاه قرآن، خلیل خدا جل شأنه، موحد بزرگ، جد ملت مسلمان، بت شکن قهرمان تاریخ، معمار کعبه، نخستین مؤذن حج و امام مردم و موفق در امتحانات الهیست، و پیروان صدیق و مؤمنش با این عمل شان در برابر قوم مشرک خویش بما چه درسی می آموزند؟ چه روشی اختیار کرده اند و چگونه برخورد نموده اند؟ قرآن می فرماید که ایشان در خطاب صریح شان به قوم مشرک میگویند:

الف: ازشما بیزاریم و از آنچه جز خدا می پرستید بیزاریم.

یعنی پس از این از هر پیوندی با شما بیزاریم، دیگر هیچ رابطهٔ با شما نداریم، تمامی علایق مانرا با شما گسیخته ایم. و از آلههٔ کاذب تان متنفریم، از هر آنچه جز خدا به پرستش گرفته اید؛ اظهار برائت می کنیم.

مشاهده میکنید که ابراهیم موحد بت شکن و یاران یکتا پرست و مؤمنش؛ هم از "قوم مشرک" اعلان بیزاری میکنند و هم از "اصنام و آلههٔ کاذب شان"، دیگر نه به پیوندهای قومی "قدر و منزلت" میگذارند و نه به اصنام قوم خود احترامی.

نمی گویند که برای جلب حمایهٔ "قوم" در برابر "نمرود"، اگر بر اصنام قوم خود دستهٔ گل بگذارند و آنرا بطور شکلی محترم بشمارند مانعی ندارد، بر عکس میگوید:{وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ}. "الأنبياء/۵۷"

بخدا سوگند که حتماً برای (درهم کوبیدن) اصنام تان تدبیری اتخاذ خواهم کرد پس از آنکه (از پهلوی آنها) بر گردید و بروید.

ب: نه تنها پیوندهای شانرا می گسلند و از آلههٔ شان انکار میکنند، بلکه نفی و انکار را کافی نشمرده با لهجهٔ واضح اعلام می دارند که پس از این میان ما و شما تا آنگاه "عداوت" و "خشونت" بطور مستمر و انقطاع ناپذیر ادامه خواهد داشت تا شما شرک و دوگانه پرستی را ترک گفته، بخدای واحد ایمان بیاورید.

با وضوح مشاهده میکنید که در برخورد خداپرستان پیرو ابراهیم علیه السلام علیه جبههٔ شرک و کفر بجای "دوستی"؛ "عداوت" عنوان می شود و در عوض "نرمش و مداهنت"؛ از "بغض و خشونت" کار میگیرد.

۲- و شما ای افراد مؤمن! حتی به پیروی از شخصیتی چون ابراهیم علیه السلام در این سخنش مکلف نیستید که به پدرش گفت: "حتماً برایت آمرزش میطلبم در حالیکه از خدا جل شأنه قادر به (حصول) هیچ چیزی برایت نیستم".

یعنی شما از اظهار همدردی و تعاطف نسبت به اعداء الله منع شده اید؛ از احدی در چنین کاری پیروی مکنید. هر چند ابراهیم علیه السلام برای شما الگوییست که باید از وی تقلید کنید، امامیست که باید عقب او اقتدا نمایید، ولی نه در این کار، زیرا او پس از آنکه فهمید پدرش دشمن خدا است؛ از دعای مغفرت منصرف شد و اظهار برائت کرد، قرآن در این رابطه میفرماید:{وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ}. "التوبة/۱۱۴"

و نبود طلب آمرزش ابراهیم برای پدرش مگر بنابر وعدهٔ که با او کرده بود و چون برایش روشن شد که او محققاً دشمن خداست؛ از او بیزار شد، یقیناً که ابراهیم دردمند بردبار بود.

۳- بعد از آنکه ابراهیم علیه السلام و یارانش از قوم و آلهۀ کاذب شان اظهار برائت نموده، بغض و عداوت مستمر شانرا اعلان میکنند؛ در این مبارزۀ دوامدار و آشتی ناپذیر با وجود عدم توازن قوا و قلت عدد و عدۀ، بر احدی جز خدا اتکاء و اتکال نورزیده، از کسی جز او استعانت نمی جویند و به آستانۀ قدرت دیگری جز خدا پناه نمی برند و این موضع قاطع و سازش ناپذیر را در این ادعیۀ خود ابراز می دارند:

ای پروردگارا! بر تو توکل نمودیم و بسویت رجوع کردیم و بحضورت بازگشت ماست، ما را چون آزمایشی برای کافران مگردان و برای ما بیامرز ای پروردگارا! یقیناً که (فقط) تو غالب با حکمتی! یعنی بر پروردگار یکتای خود توکل میکنند و با بی نیازی و استغناء از هر کس دیگری بسوی وی جل شأنه رجوع می نمایند، هر پیش آمد و حادثۀ را به این دلیل تحمل نموده، بر نتایج آن صبر و شکیبایی می ورزند که مطمئن اند در پایان امر بسوی خدا جل شأنه بر میگردند و پاداش آن را در میابند و از خدا جل شأنه استعانت می جویند تا آنانرا وسیلۀ آزمایش و باعث فتنه برای کافران نسازد؛ به نحوی که مسلمانان را ضعیف و ناتوان و بی یار و یاور تلقی نموده، عدۀ ازکافران بر آنان بتازند و به شکنجه وتعذیب شان بپردازند و عدۀ دیگری با وجود اعتقاد به حقانیت اسلام در نتیجۀ مشاهدۀ حالت زار و پریشان افراد مؤمن؛ از اظهار ایمان خود ابا وزریده، از بیم اینکه در نتیجۀ ایمان با چنین انجام دردناک روبرو نگردند و چون ایشان شکنجه و تعذیب نشوند، مبادا از ایمان بخدا منصرف شوند و در دائرۀ کفر باقی بمانند.

و معتقداند که با وجود ضعف آنان از ناحیۀ عدد و عدۀ و با وجود برتری های دشمن از لحاظ وسایل و ذرایع، خداوند جل شأنه به اعطای پیروزی و غلبه به افراد مؤمن قادر است و به سرکوبی نیروهای بظاهر آراسته و فریبندۀ دشمن؛ غالب و توانا.

و باور دارند که در راه ایمان با هر حادثه و پیش آمدی که روبرو شوند و خداوند عزیز و حکیم هر فیصلۀ را که در مورد آنان صادر نماید؛ حتماً مصلحتی در آن مضمر و خیری در آن نهفته است، نه احساس ضعف و ناتوانی میکنند؛ زیرا به خدای عزیز و غالب پناه برده اند

و نه از پیش آمدها بیمی دارند؛ زیرا خدای ولی و نصیرشان حکیم است و در هر فیصلهٔ او جل شأنه خیری مضمر است.

متعاقب آن خداوند جل شأنه میفرماید:{لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ}. "الممتحنة/٦"

بدون شک که در (شخصیت و عملکرد) ایشان برای شما نمونهٔ خوبیست، برای کسیکه بخدا و روز آخرت امیدوار است و هر کی (از اتخاذ این روش) رو گرداند پس (بدانید که) محققاً خدا بی نیاز ستوده است.

یعنی افراد مؤمن و آنانکه از تأیید و رحمت الهی مأیوس نیستند و به پاداش اخروی عملکرد های شان امیدوارند؛ عملکرد ابراهیم علیه السلام و یاران انقلابی اش را الگوی خود گرفته، در برابر جبههٔ دشمن؛ موضع قاطع و سازش ناپذیری اتخاذ نموده، مطمئن اند که با اظهار برائت از دشمن و اعلان بغض و عداوت در برابرش به شکست و نابودی محکوم نخواهند شد، مساعی شان با وجود تعدد جبهات دشمن؛ بهدر نخواهند رفت و خداوند غیور و مدافع مؤمنان؛ آنان را در برابر دشمنان تنها نخواهد گذاشت، و هر کی از اتخاذ چنین موضع اجتناب ورزید و "طمع" و "خوف" او را بسوی سازش با دشمن کشاند، از خدا نا امید شد و به درگاه دیگری امید بست؛ خداوند غنی ستوده از چنین افراد ضعیف النفس و مأیوس، بی نیاز بوده و برتر از آن است که به چنین کار دنی رضایت دهد و چنین افراد را در "حزب غالب" و "جند منصور" خود بپذیرد.

پس از آن در هفتمین آیه؛ با الفاظی که از فحوای آن فهمیده می شود که موالات با کفار عمل کسانیست که از ادامهٔ جنگ خسته شده اند و از پیروزی در جنگ مأیوس اند و گمان نمی کنند که مشکل درگیری شان با دشمن؛ از طریق تداوم مقاومت و عدم سازش و تفاهم با دشمن حل خواهد شد، میفرماید:{عَسَى اللَّهُ أَنْ يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً وَاللَّهُ قَدِيرٌ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ}. "الممتحنة/٧"

بعید نیست که خداوند میان شما و میان کسانی که با ایشان دشمنی داشتید؛ دوستی بیفگند

(با تسلیم شدن آنان و یا اعطای توفیق ایمان به ایشان)، و خداوند (بر این کار) تواناست و خدا بخشایندۀ مهربان است.

یعنی تصور نکنید که با اعمال سیاست عدم موالات با کفار و در نتیجۀ قاطعیت و انعطاف ناپذیری شما؛ احتمال اعادۀ صلح و رفع تشنج و درگیری منتفی خواهد شد و امکانات پیروزی شما و عودت مردم به اسلام از میان خواهد رفت، بر عکس باید مطمئن باشید که در نتیجۀ پیروی از همین روش و در نتیجۀ خود داری از سازش با دشمن، خداوند قدیر "جنگ" را به نفع شما خاتمه بخشیده، پیروزی شما تحقق خواهد یافت. نباید عجله کرد و به حلی رضایت داد که نتیجۀ سازش و تنازل باشد، باید صبر کرد، به مقاومت تداوم بخشید، تا آنکه با شکست کامل دشمن؛ مشکل برای همیش و بطور کلی حل گردد.

حقیقت امر این است که نهضت اسلامی بنابر شکنجه و تعذیب وکشتن و بستن دعوتگران و مبارزان مؤمن و وفادارش بمرگ محکوم نمی شود، بلکه در واقع سازش دعوتگر و انعطافش در برابر دشمن و تنازلش از مبانی و خستگی اش در نیمۀ راه، دعوت را به نابودی و مرگ میکشاند، به هر پیمانۀ که دعوتگر در موضع خود صابر، ثابت و استوار است و با وجود تحمل دشواریها و محرومیت ها از هدفش تنازل نمیکند و از خط مکتبش بیراهه نمی رود و در برابر دشمن انعطاف نمی کند، بهمان پیمانه حقانیت دعوتش را برای دیگران اثبات می کند، به اقناع بیشتر مخاطبش توفیق می یابد و به پیروزی نهائی مبارزه اش نائل می شود.

بعد از تذکر تمامی این مطالب اصولی و بنیادی در زمینۀ عدم موالات با اعداء الله و دشمنان دین؛ بالآخره طی هشتمین آیه تذکر می رود که در این زمینه در رابطه به برخی از مردم استثنایی وجود دارد؛ به نحوی که شما در برخورد با آنان از "نیکویی" و مراعات "قسط" منع نشده اید، آنجا که میفرماید:{لَا يَنْهَاكُمْ اللَّهُ عَنْ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ}. "الممتحنة/٨"

خداوند شما را از کسانی باز نمی دارد که با شما در معاملۀ دین نجنگیده اند و شما را از خانه های تان اخراج نکرده اند؛ از اینکه با ایشان نیکویی کنید و در حق شان انصاف روا

دارید، یقیناً که خداوند مقسطین را دوست دارد. آیهٔ مذکور (که عدهٔ از غلط فهمان برای توجیه استمداد از غرب بر آن استناد نموده اند) مطالب مهم آتی را نشاندهی میکند: الف: این استثناء در بارهٔ کسانیست که با مسلمانان در هیچ نقطهٔ از زمین نجنگیده اند، با اسلام به عداوت نپرداخته اند و هیچ مسلمانی را از کشورش اخراج نکرده اند، نه خود در جنگ با مسلمانان و اخراج آنان طرفدار بوده اند و نه دیگری را در این جنایت یاری کرده اند. ب: با چنین مردمی از "بر" و "قسط" منع نشده اید. کلمهٔ "بر" که به مواسات، حسن معاشرت و برخورد نیکو اطلاق می شود و به هیچ صورتی معنای "موالات"، "استعانت" و "تناصر" را افاده نمی کند، یا این مطلب را بازگو میکند که: گروه غیر محارب مذکور؛ مخاطب دعوت بوده، بدلیل احتمال رجوع شان به اسلام و بنابر عدم عداوت و دشمنی شان با دعوت، باید با روش نیک و حسن معاشرت با آنان برخورد کرد و خداوند جل شأنه شما را از بر و نیکویی با این گروه منع نکرده است. و یا اشاره به مواسات شخصی و انفرادی اشاره دارد، به این معنا که با وجود انزجارتان از عقیده و عمل آنان؛ می توانید در حد تعلقات شخصی با آنان احسان کنید. و از کلمهٔ "قسط" نیز دو مطلب فهمیده می شود: نخست این که شما به مراعات قسط و عدل مکلفید، این مکلفیت تان ایجاب میکند که علیه کسی به جنگ متوسل نشوید که با شما نجنگیده است و کسی را از سرزمینش اخراج نکنید که در تبعید و اخراج شما نقشی نداشته. ثانیاً اینکه دستور مراعات قسط مربوط مرحلهٔ غلبه و سیطرهٔ مسلمانان است، یعنی در اثناییکه شما غالبید و کفار غیر محارب مغلوب اند و مسئولیت اقامهٔ قسط و عدل بعهدهٔ شما است؛ نباید در تعلقات و تصرفات تان از حدود قسط تجاوز نموده، کسی را بنا بر اختلاف عقیده و مذهب از حقوق انسانی اش محروم کنید، خداوند جل شأنه با تحریم "موالات" شما را از مراعات قسط باز نمی دارد. طی آیهٔ نهم سورهٔ ممتحنه؛ در شمارهٔ بعدی وضاحت بیشتری در همین رابطه صورت میگیرد.

"ادارهٔ جند الله"

وحدت در سایهٔ دین الهی

قال الله تعالی: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ﴾. "شوری/۱۳"

{از [احکام] دین آنچه را که به نوح علیه السلام در بارهٔ آن سفارش کرد برای شما تشریع کرد و آنچه را به تو وحی کردیم و آنچه را که در بارهٔ آن به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که دین را برپا دارید و در آن تفرقه‌اندازی مکنید بر مشرکان آنچه که ایشان را به سوی آن فرا می‌خوانی گران می‌آید خدا هر که را بخواهد به سوی خود برمی‌گزیند و هر که را که از در توبه درآید به سوی خود راه می‌نماید}.

از نظر قرآن، انسانها از یک نر و ماده آفریده شده‌اند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾. "حجرات/۱۳"

(ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست بی‌تردید خداوند دانای آگاه است).

و مردمان، امتی واحد و یگانه بوده‌اند: ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾. "بقرة/۲۱۳"

{مردم امتی یگانه بودند پس خداوند پیامبران را نویدآور و بیم‌دهنده برانگیخت و با آنان کتاب [خود] را بحق فرو فرستاد تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشتند داوری کند و جز کسانی که [کتاب] به آنان داده شد پس از آنکه دلایل روشن برای آنان آمد به خاطر ستم

[و حسدی] که میانشان بود [هیچ کس] در آن اختلاف نکرد پس خداوند آنان را که ایمان آورده بودند به توفیق خویش به حقیقت آنچه که در آن اختلاف داشتند هدایت کرد و خدا هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند}.

و تمایز رنگ و زبان آنان نه مایهٔ امتیاز و نه نشانهٔ برتری است، بلکه نشانه های قدرت الهی است: (وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْعَالِمِينَ). "روم/۲۲"

{و از نشانه‌های [قدرت] او آفرینش آسمانها و زمین و اختلاف زبانهای شما و رنگهای شماست قطعا در این [امر نیز] برای دانشوران نشانه‌هایی است}.

و به اقسام قبیله و طایفه، راهی برای شناسایی بهتر و هماهنگی و هم‌گرایی است و هر ملتی به جهات مختلف پدیدار می‌گردد، چنان که امتها و شرایع نیز به جهات شرایط زمانی و روحیات و مقتضیات روحی و روانی انسان پدید آمده است:{وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ}. "مائدة/٤٨"

{و ما این کتاب [قرآن] را به حق به سوی تو فرو فرستادیم در حالی که تصدیق‌کنندهٔ کتابهای پیشین و حاکم بر آنهاست پس میان آنان بر وفق آنچه خدا نازل کرده حکم کن و از هواهایشان [با دور شدن] از حقی که به سوی تو آمده پیروی مکن برای هر یک از شما [امتها] شریعت و راه روشنی قرار داده‌ایم و اگر خدا می‌خواست شما را یک امت قرار می‌داد ولی [خواست] تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید پس در کارهای نیک بر یکدیگر سبقت گیرید بازگشت [همه] شما به سوی خداست آنگاه در باره آنچه در آن اختلاف می‌کردید آگاهتان خواهد کرد).

بنابراین نمی‌توان به این مسائل به عنوان مسائل محوری نگریست بلکه اموری عرضی هستند که با شرایط خاص و مقتضیات خاصی پدیدار می‌گردند.

قرآن میکوشد تا همه انسانها را در نهایت در یک جامعه جهانی واحد گرد آورد و جهانی شدن به عنوان یک فرایند طبیعی و جهانی سازی به عنوان یک برنامه پروژه اسلامی مورد تأکید و تأیید *قرآن* و اسلام است. اسلام و *قرآن* از مردمان می‌خواهد که در نهایت با حفظ اصولی اختلافات ملی و حتی شریعتی خود، در یک اجتماع کلان و واحد انسانی جهانی گرد هم آیند و به اصول و ارزشهای مشترک توجه کنند. از این رو آنها را به کلمه یگانگی می‌خواند: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾. "آل عمران/٦٤"

{بگو ای اهل کتاب بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد پس اگر [از این پیشنهاد] اعراض کردند بگویید شاهد باشید که ما مسلمانیم [نه شما]}.

این بدان معناست که انسانها می‌توانند و باید برای اصول مشترک و اهداف مشترک خود باهم منسجم گردند. این انسجام هرچند از بعد نظری فراهم است و همه در پی توحید و آسایش و آرامش هستند، ولی در مقام عمل عملیاتی نشده است و انسجام خارجی نیافته و آثار آن ظاهر نشده است. *قرآن* در کنار برنامه‌های تشریعی، پیروان شرایع مختلف را بر گردآمدن حول نقاط مشترک با یکدیگر فرا می‌خواند و بدین ترتیب بنیاد جامعه جهانی آرام و امن همراه با احترام متقابل به فرهنگها و ملیتها را پی می‌ریزد و خود را کتاب مصدق می‌نامد: ﴿وَآمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ﴾. "البقرة/٤١"

{و بدانچه نازل کرده‌ام که مؤید همان چیزی است که با شماست ایمان آرید و نخستین منکر آن نباشید و آیات مرا به بهایی ناچیز نفروشید و تنها از من بترسید}.

پاک شمردن طعام اهل کتاب: ﴿الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ

مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِى أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِى الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ). "المائدة/٥"

{امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده و طعام کسانی که اهل کتابند برای شما حلال و طعام شما برای آنان حلال است و [بر شما حلال است ازدواج با] زنان پاکدامن از مسلمان و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما کتاب [آسمانی] به آنان داده شده به شرط آنکه مهرهایشان را به ایشان بدهید در حالی که خود پاکدامن باشید نه زناکار و نه آنکه زنان را در پنهانی دوست‌خود بگیرید و هر کس در ایمان خود شک کند قطعا عملش تباه شده و در آخرت از زیانکاران است}.

و مجاز شمردن معامله و داد و ستد با ایشان: (لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِى الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ). "الممتحنة/٨"

{اما خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد}.

نهی از مجادله و درگیریهای کلامی و یا حرام دانستن اهانت به مقدسات و فرهنگهای ایشان: (وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِى هِىَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِى أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَأُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَٰهُنَا وَإِلَٰهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ). "العنكبوت/٤٦"

{و با اهل کتاب جز به [شیوۀ] که بهتر است مجادله مکنید مگر [با] کسانی از آنان که ستم کرده‌اند و بگویید به آنچه به سوی ما نازل شده و [آنچه] به سوی شما نازل گردیده ایمان آوردیم و خدای ما و خدای شما یکی است و ما تسلیم اوییم}.

گامهای اساسی اسلام و *قرآن* برای ایجاد جامعه جهانی انسانی است.

در فرهنگ اسلامی و در نگاه قرآنی، فقدان انسجام اسلامی، فاجعه‌آفرین است. *قرآن* تفرقه و اختلاف را در ردیف عذابهای آسمانی عنوان کرده، می‌فرماید: (قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ

الْآَيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ﴾. "الانعام/۶۵"
{بگو او تواناست که از بالای سرتان یا از زیر پاهایتان عذابی بر شما بفرستد یا شما را گروه گروه به هم اندازد [و دچار تفرقه سازد] و عذاب بعضی از شما را به بعضی [دیگر] بچشاند بنگر چگونه آیات [خود] را گوناگون بیان می‌کنیم تا ایشان بفهمند).
قرآن به تفرقه‌افکنان هشدار داده است و آنها را جدا از اسلام و دشمن مسلمانان معرفی کرده و با قاطعیت می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾. "الانعام/۱۵۹"
{کسانی که دین خود را پراگنده ساختند و فرقه فرقه شدند تو هیچ گونه مسؤول ایشان نیستی کارشان فقط با خداست آنگاه به آنچه انجام می‌دادند آگاهشان خواهد کرد}.

"هاشم صدیقی"

خلاصۀ از زندگی پیامبر صلی الله علیه وسلم قبل از بعثت

پیامبر صلی الله علیه وسلم شخصیتی بود که از دوران کودکی در او نشانه هایی دیده می شد که آن حضرت صلی الله علیه وسلم را از سایرمردم مشخص و متمایز می ساخت. او دارای فکری وسیع، بینشی باز و نظراتی واضح و روشن بود. وی از زیرکی و فراست، بهرۀکامل وافری برده و اندیشه هایی داشت که هم راهنما و هم هدفدار بود؛ او با سکوت و تفکر دائمی اش حق را جستجو می نمود. با عقل سلیم و فطرت پاکش، برگهای زندگی اجتماعی و اوضاع و احوال مردم را مطالعه می کرد و از خرافات دوری می جست و با مردم به بهترین شیوۀ رفتارمی نمود که از درک خودش و عملکرد مردم دریافته بود؛ بامردم در همۀ کارهای نیک همراه و همگام می شد؛ در غیر این صورت به گوشه گیری و عزلتی که با آن خو گرفته بود، باز می گشت.
او هرگز شراب ننوشید و از آنچه به نیت بتان ذبح می شد، نمی خورد؛ هیچگاه در جشن

بزرگداشت بتان شرکت نمی کرد؛ بلکه از دوران کودکی از معبودان باطل نفرت داشت و هیچ چیز، درنظرش زشت تر از بتان نبود و توان شنیدن سوگند خوردن به لات و عزی را نداشت. "سیرت ابن هشام"

بدون شک تقدیرات الهی، او را حفظ می کرد؛ چنانچه هرگاه هواهای نفسانی، او را تشویق می نمود که به متاع و خوبیهای ظاهری دنیا روی بیاورد و یا هرگاه به بعضی از کارهای ناپسند دنیا احساس رضایت می کرد، عنایت و رحمت الهی، دخالت می کرد و مانع می شد. ابن اثیر چنین روایت می کند: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هیچگاه به انجام کارهای اهل جاهلیت، گرایش نیافتم جز دوبار که هرگاه قصد کردم، الله متعال مانع شد و موفق نشدم؛ پس از آن هیچگاه قصد نکردم تا اینکه الله متعال مرامبعوث گردانید. یک بار به نوجوانی که همراهم در اطراف مکه گوسفند می چرانید، گفتم: کاش مواظب گوسفندانم باشی تا من به مکه بروم و همچون جوانان به شب نشینی بپردازم. او پذیرفت و من به سوی مکه به راه افتادم تا به اولین خانۀ مکه رسیدم؛ آوازی به گوشم رسید؛ پرسیدم: اینجا چه خبر است؟ گفتند: عروسی فلان مرد با فلان زن است. برای گوش دادن، نشستم؛ الله متعال، گوشم را از شنیدن آواز مصون داشت؛ بدین سان که خوابم برد و چیزی جز گرمی آفتاب، مرا بیدار نکرد. نزد رفیقم بازگشتم؛ پرسید : چه شد؟ ماجرا را برایش بازگو کردم. شبی دیگر همان خواسته را باز گفتم و به مکه رفتم و همان پیشامد شب اول، برایم تکرارشد؛ از آن پس هرگز به کار ناپسندی گرایش نیافتم». "البدایه و النهایه"

امام بخاری از جابر بن عبدالله روایت نموده که گفت: هنگام بازسازی خانۀ کعبه، پیامبر صلی الله علیه وسلم و عباس رضی الله عنه، رفتند تا سنگ بیاورند. عباس رضی الله عنه به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: بخشی از لباست را بر روی گردنت بینداز تا سنگها، تو را اذیت نکند؛ پیامبر صلی الله علیه وسلم در حین انجام کار به زمین افتاد و چشمانش به آسمان خیره شد. وقتی به هوش آمد، می گفت: لباسم، لباسم. و سپس دامان جامه اش را

محکم بر تن پیچید. "بخاری"

همچنین آمده است که از آن روز به بعد هرگز کسی، عورت ایشان را ندید. "بخاری"

پیامبر صلی الله علیه وسلم در میان قومش از لحاظ رفتار پسندیده، اخلاق نیکو، صفات کریمه و از نظر برازندگی، ممتاز بود. او، خوش اخلاق ترین فرد قومش بود؛ با همسایه ها و همپیمانانش از همه بهتر رفتار می کرد؛ از همه بردبارتر، راستگوتر، نرمخوتر، پاک دامنتر، نیکوکارتر، وفادارتر و امانتدارتر بود؛ چنانکه قومش، او را امین نامیدند. همۀ خوبیها و صفات پسندیده در او جمع شده بود. بنا به گفتۀ ام المؤمنین خدیجه رضی الله عنها، آن حضرت صلی الله علیه وسلم به مستمندان کمک می کرد؛ مهمان نواز بود و در راه حق، مشکلات را تحمل می نمود."بخاری"

"سیرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم"

پارلمان یک ادارۀ طاغوتی ممثل دموکراسی

پارلمان چیست؟ پارلمان در دموکراسی آن ادارۀ نمایندگان منتخب مردم است که حق مطلق و ضع قوانین و تشریع (تحلیل و تحریم) را برای یک کشور دارد. قاموس (اکسفورد) کلمۀ پارلمنت را چنین تشریح مینماید: (پارلمنت آن گروپی از مردم اند که برای یک کشور قوانین می سازند).

در بحثهای گذشته دیده شده که در نظام دموکراسی (اکثریت) مرتبۀ (إله) را دارد. زیرا حق سیادت (حاکمیت علیا) که مطق اصدار امر و نهی و تحلیل و تحریم است به (اکثریت) بستگی دارد. و طوریکه در دین فیصلۀ الله تعالی قابل نقض نیست، همین طور در دموکراسی نیز فیصله (اکثریت) رد نمی شود. و اینکه دموکراسی (اکثریت) را مرتبۀ (اله) قائل است، پارلمان را که نمایندۀ (اکثریت) است مرتبۀ (پیغمبری) میدهد. و این بدین معناست که

نمایندگان باید مطابق خواست میل موکلین خود قوانین ایجاد نمایند و مصالح آنها را تأمین کنند.

دموکراسی که در حقیقت براساس سیکولرزم (بی دینی) استوار است، (دین) در آن حق مداخله در امور حکومت و نظام را ندارد. همه قرار داد ها و مسوده هاییکه به منظور قانون شدن در پارلمان غرض بحث و غور تقدیم می شوند باید بر اساسات دینی استوار نباشد.

طرحها، نظریات و مسوده ها در دموکراسی تا زمانی قابلیت تطبیق را ندارد که از پارلمان حق (قانونیت) را کسب نکرده باشند. زیرا قانون در پارلمان به مصوبۀ گفته میشود که هر دو مجلس پارلمان آن را تصویب نموده و رئیس جمهور و یا حاکم آن را توشیح کرده باشد. و تازمانیکه مراحل فوق الذکر را طی نکرده باشد قابلیت تطبیق را ندارد. در دموکراسی پیروان هر فکر و اندیشه میتوانند از طریق انتخابات خود را به پارلمان برسانند، کفر، الحاد و یا انحراف عقیدوی دیگری مانع رسیدن آنها به پارلمان نمیشود. وهرکسیکه به پارلمان برسد در آنجا مطابق میل و مفکوره اش طرحهای قانونی را به پارلمان تقدیم مینماید، و عضو پارلمان هیچگاه به سبب اظهار اندیشه ها ونظریاتش تحت تعقیب عدلی قرار نمیگیرد، هرچند که نظریاتش مخالف دین نیز باشند. همین صلاحیت در مادۀ (یکصدو یکم) قانون اساسی حکومت کرزی چنین بیان شده است: (هیچ عضو شورای ملی به علت رأی یا نظریۀ که در هنگام اجرای وظیفه ابراز می دارد، مورد تعقیب عدلی قرار نمی گیرد).

دلایل اینکه چرا پارلمان یک ادارۀ طاغوتیست؟

١ – هرآنکه غیر از الله تعالی پرستش شود و او از پرستش کننده گانش راضی باشد در شریعت اسلامی طاغوت گفته میشود. عبادت تنها در نماز، روزه، زکات، حج و دعا منحصر نیست، بلکه پذیرفتن تشریع (قانونسازی) غیرالله نیز از نگاه شریعت اسلام عبادت شمرده

میشود و دلیل این گفته حدیثی است که آنرا امام ترمذی، امام بیهقی و محدثین دیگری از عدی بن حاتم رضی الله عنه روایت نموده اند: عدی بن حاتم پسر مردی ثروتمند و سخاوتمند مشهور قبیلهٔ بنوطی (حاتم طائی) بود. موصوف مسیحیت را پذیرفته بود، و با اهل کتاب در شام زندگی میکرد، خواهرش وی را به اسلام دعوت نمود، ودر حالی به مجلس پیامبر صلی الله علیه وسلم که صلیب طلائی به گردنش بود. او خودش میگوید: من در حالی به مجلس پیامبر صلی الله علیه و سلم آمدم که آن مبارک این آیت قرآنرا میخواند: (اتَّخَذُواْ أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللّهِ). "بقرة/۳۱"

ترجمه: (یهودیان و نصرانیهاعلماء و پیران خود را به غیر از الله تعالی معبود گرفتند).

عدی رضی الله عنه میگوید: من به او صلی الله علیه وسلم گفتم: آنها علماء و پیران خود را پرستش نمیکردند. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: چرا نه! آنها حرام را بر ایشان حلال و حلال را برآنها حرام ساخته بودند و مردم آنرا قبول کردند و همین کار آنها، معبود قرار دادن علماء و پیران شان است.

اینکه در دموکراسی حلال و حرام از طرف قوای تشریعی (پارلمان) تعین میگردند و اعضای پارلمان در وضع قوانین حق مطلق دارند و به همین اساس اعضای پارلمان (مشرعین) خوانده میشوند، حال آنکه تعیین (حلال) و (حرام) تنها و تنها خاصهٔ الله تعالی است و دیگران را در این خصوصیت حصه دادن شرک در (خصوصیت تشریع) محسوب میشود، الله متعال میفرماید: (أَمْ لَهُمْ شُرَكَاء شَرَعُوا لَهُم مِّنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَن بِهِ اللَّهُ). "الشوری/۲۱"

ترجمه: (آیا شریکانی دارند که دینی را بر ایشان بسازند که الله تعالی اجازه نداده است؟!).

در دموکراسی حکم در موضوعات دینی و اخلاقی نیز کار پارلمان است، مثلا: اگر در غرب اکثریت اعضای پارلمان این را تأیید کنند که (همجنس بازی) یک عمل جائز است، پس این کار یک عمل جایز شمرده میشود و قوانینی نیز برایش وضع و حقوقش تثبیت میگردد و یا اینکه اگر عملیه (زنا) به توافق جانبین صورت گیرد جرم محسوب نشود، پس جرم محسوب نمیشود.

تعین (جرم) و (جزا) و (تحلیل) و (تحریم) در اسلام حق شریعت است، نه حق انسان. لیکن در دموکراسی این حق پارلمان است، نه حق شریعت.

٢ – در دموکراسی منازعه برای حل و فصل به شریعت نه بلکه به قانون اساسی و قوانین وضعی دیگری که مطابق اصول دموکراسی وضع شده باشند برده میشود، در حالیکه در اسلام هر قانون و یا مرجع فیصلهٔ که غیر از قانون و شریعت الله متعال باشد طاغوت گفته شده و مسلمانان مامور شده اند تا به آن کفر ورزند (آنرا نپذیرند)، ایمان آنها ییکه به زبان خود را مومن می خوانند، اما فیصله را طبق قانون الله تعالی نه، بلکه طبق قوانین دیگران میکنند ایمان دروغین نامیده شده است.

الله متعال میفرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُواْ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُواْ إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُواْ أَن يَكْفُرُواْ بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُضِلَّهُمْ ضَلاَلًا بَعِيدًا * وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْاْ إِلَى مَا أَنزَلَ اللّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنكَ صُدُودًا﴾. "النساء/ ٦٠–٦١"

ترجمه: (ای پیغمبر آیا تعجب نمی کنی از کسانی که میگویند که آنان بر آنچه بر تو نازل شده و برآنچه که پیش از تو نازل شده ایمان دارند، (ولی با وجود تصدیق کتابهای آسمانی، به هنگام اختلاف) می خواهند داوری را به پیش طاغوت ببرند) (وحکم او را به جای حکم الله متعال بپذیرند) وحال آنکه بدیشان فرمان داده شده است که (به الله ایمان داشته و) به طاغوت ایمان نداشته باشند و شیطان میخواهد که ایشانرا گمراه و از راه حق و حقیقت بدر کند).

همچنان الله تعالی در مورد آنانیکه بر اساس قانون الله تعالی فیصله نمی کنند میفرماید: (وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُم مِّن بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُوْلَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ * وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُم مُّعْرِضُونَ). "النور/٤٧–٤٨"

ترجمه: (ومیگویند به الله و پیغمبر ایمان داریم و (از اوامرشان) اطاعت میکنیم، اما پس از این ادعاء گروهی از ایشان رویگردان می شوند، و آنها در حقیقت مؤمن نیستند، هنگامیکه آنها به سوی الله متعال و پیغمبر فرا خوانده میشوند تا در میانشان داوری کند بعضی از آنها

رویگردان می شوند).

اما اگر حکمی از احکام اسلام با دموکراسی مطابقتی داشته باشد و با عملی شدن آن مقاصد دموکراتها برآورده شود، آنها آن حکم اسلام را نیز می پذیرند. البته نه به این حیثیت که آن حکم واجب العملی از طرف الله متعال است، بلکه به این حیثیت که با دموکراسی مطابقت دارد. درین مورد دموکراتها تماما مصداق این گفتهٔ الله متعال هستند که می فرماید: ﴿وَإِن يَكُن لَّهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ﴾. "النور/٤٩"

ترجمه: (اگر حق به جانب آنها باشد به سوی پیغمبر می آیند در حالیکه خوب فرمانبر دار میباشند).

در جهان اسلام همهٔ آن کشور هایکه خود را دموکراتیک میخوانند، فیصله ها را در مخالفت با شریعت الله متعال و در مطابقت با آن قوانین اساسی میکنند که موافق اصول دموکراسی وضع شده اند. قانون اساسی درین حکومتها بالاتر از قرآن و حدیث است، اگر برای تایید یکی از فیصله ها هر قدر دلائل شرعی از قرآن و حدیث آورده شود در صورتیکه مطابق قانون اساسی نباشد هرگز پذیرفته نمیشود و وکلای پارلمان هیچوقت قانونی را که مخالف مواد قانون اساسی باشد تصویب کرده نمی توانند. پس به همین دلیل پارلمان یک ادارهٔ طاغوتی میباشد.

۳ – در هر کشور اسلامی که دموکراسی در آن حاکم باشد، اگر عضوی از اعضای پارلمان و یا حزبی از احزاب که ارادهٔ خدمت به اسلام را داشته باشد و بخواهد حکمی از احکام شریعت را از طریق پارلمان جنبهٔ قانونی دهد، باید نخست پیشنهاد خود را به شکل مسوده غرض بحث و رأی گیری به پارلمان تقدیم کند که (تأیید) و یا هم (رد) میشود. و در صورت رد شدن پیشنهاد مذکور اجازه ندارد تایک مدت معینی برای بار دیگری برای بحث به پارلمان تقدیم گردد.

در صورت فوق حکم الله متعال به پیشگاه بشر به مقصد موافقت هر دو از دین خارج میشوند. زیرا تقدیم کننده با این کارش یک جهت دیگری را بر شرع الله متعال (حَکَم)

میگرداند و او را حق (تأیید) و یا (رد) حکم شرعی میدهد، در حالیکه الله متعال میفرماید:
(وَاللّهُ يَحْكُمُ لاَ مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ). "الرعد/٤١"
ترجمه: (الله تعالی فیصله میکند به هرچیزیکه اراده بفرماید، هیچکس تآخیر کنندۀ فیصلۀ او نیست و او حساب کنندۀ سریع است).
همچنان الله تعالی میفرماید: (وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا). "الأحزاب/٣٦"
ترجمه: (هیچ مرد و زن در کاری که الله متعال و پیغمبرش داوری کرده باشد (وآن را مقرر نموده باشند) اختیاری از خود در آن ندارند (وارادۀ ایشان باید تابع ارادۀ الله و رسول باشد) و هرکس از دستور الله و پیغمبرش سر پیچی کند، گرفتار گمراهی کاملا آشکار میگردد).
درین نوع جریان پارلمانی (رد کنندۀ) حکم الله تعالی به سبب رد کردنش کافر میگردد، و (تقدیم کنندۀ) آن به سبب اینکه جهتی دیگری را بر فیصلۀ الله متعال (حَکَم) گردانیده است ازدین خارج میگردد.
درین مورد همین فهم از عمل عمر بن خطاب رضی الله عنه در کشتن آن منافق نیز ظاهر میگردد که با یک یهودی منازعه داشت و رسول الله صلی الله علیه وسلم در آن منازعه حق را بجانب یهودی دیده و به نفع او فیصله نموده بود و لی منافق قناعت نکرده و قضیه را به عمر رضی الله عنه غرض فیصله تقدیم کرد. زمانیکه عمر رضی الله عنه آگاه شد که درین مورد قبلا رسول الله صلی الله علیه وسلم فیصله نموده ولی الآن منافق بالای فیصلۀ پیامبر صلی الله علیه وسلم فیصلۀ عمر رضی الله عنه را میخواهد، به همین سبب او را مرتد دانسته و سرش را قلم کرد و زمانیکه رسول الله صلی الله علیه وسلم از عمل عمر رضی الله عنه با خبر شد نه تنها این که عمر رضی الله عنه را ملامت نکرد، بلکه او را به لقب فاروق نوازش نیز کرد.
طوریکه در اسلام عملی نمودن احکام نماز، روزه، زکات وحج به نظر پرسی وکسب موافقۀ اکثریت نیاز ندارند، مستقیما تطبیق میگردند، همینطور تطبیق احکام حدود، حجاب، قصاص،

موالات با مسلمانان ومعادات با کفارف واحکام دیگر نیز به تقدیم شدن به پارلمان وفیصلهٔ اکثریت نیاز ندارند و لی در دموکراسی این کار خلاف اصول و نورم های دموکراسی دانسته میشود و قابل قبول نمیباشد.

"مولوی عبدالهادی مجاهد"

پیرمرد وطن فروش کدام طرف میرود؟

اخبار و گزارشها حکایت دارند که صبغت الله مجددی – رئیس وطنفروشان، پیش از ظهر پنجشنبه (۲۰۱۳/۱۱/۲۸) کابل را بقصد دنمارک ترک گفته است، این سفر مجددی در حالی انجام می گیرد که پس از ختم لویه جرگهٔ چهار روزه این وطنفروش به کرزی گفته بود که اگر امضای پیمان امنیتی با آمریکا بنا به هردلیلی زودتر انجام نشود مجبور است در سن پیری از افغانستان هجرت کند... و حال پس از سه روز از آن تهدید، افغانستان را به قصد دنمارک ترک نموده است؛ اما سوال اینجاست که آیا مجددی به قولی که گفته بود عمل کرده و واقعا هجرت نموده است و یا طبق برخی گزارش ها هدف مجددی از سفر به دنمارک، بخاطر تداوی و دیدار فامیل و اقاربش در ترکیه، انجام یافته است؟؟؟

از اظهارات دور از شئون اسلامی وافغانی مجددی در ختم جرگه کاملا واضح بود که مجددی با تسلط بر گفتار خود، برای پایدارماندن نظام کفری و دست نشانده، دوام اشغال و تجاوز، بقای نظام سُلطه و قوت های طاغوتی، از هیچ تلاشی دریغ نمی کند و آن قدر دیوانه وار به طرفداری از تداوم حضور اشغالگران و مخصوصا آمریکا ابراز طرف داری نموده که همه متعجب شدند که این پیر مرد کُهنسال چرا تا این حد خود را گدای بی دینان می بیند، امنیت، رفاه، آسایش، رُشد و ترقی کشور را در گروِ ایجاد پایگاه های دایمی و حضور نظامی خارجی ها و آمریکاییان خون آشام و خواسته های شوم آنها، پنداشته؛ و بجای آنکه مثل یک مسلمان واقعی و مومن متوکل، امنیتِ جان و مال خویش را از الله جل جلاله طلب

کند، سنگ آمریکا را به سینه زده و امنیتِ سر و مالش را از غیرالله و دشمنان قسم خوردۀ اسلام، استعانت می کند؛ و بازهم در کمال بی شرمی خجالت نکشیده و در گفتار و کردار خود، دَم از اسلام ناب می زند !؟!

به هرحال مجددی سفرش را آغاز کرد؛ آنهم بعد از تهدید به هجرت در صورت عدم امضای پیمان نامه در کمترین زمان ممکن؛ ولی از کجا به کجا؟؛ برخلاف عُرف بزرگان دین، که بخاطر فضیلت و حُسن خاتمه، اواخر عمرشان را بسوی سرزمین حجاز مقدس هجرت نموده و آرزو می کنند که در جوار روضۀ نبی اکرم – صلی الله علیه و سلم – دار فانی را وداع گفته و آخرین لحظات عمرخود را دور از محیط شهرها و قصبات آگنده از فساد و گناه، سپری کنند؛ اما مجددی در اخیر عمرش، از سرزمین افغانستان آن هم بخاطر برآورده نشدن آروزهای شوم و شیطانی دشمنان اسلام، بسوی دنمارک و آمریکا هجرت می کند تا به گمان غلط خویش از اندک داشته های با ارزش خود نیز علیه فرزندان اسلام و خاک دلیران استفاده نموده و مردم ساده لوح را با این حرکت بیشرمانه اش فریب بدهد؛ در حالیکه قرآن مجید می فرماید : " ففرّوالی الله ... !" (برای حفظ ایمان خود از شر شیاطین انسی و جنّی بسوی الله جل جلاله و جاهای که ایمان حفاظت می شود، فرار کنید)؛ لیکن مجددی بر خلاف منشور این آیۀ کریمه و بجای "فرار الی الله"، "فرار مِن الله" کرده و بسوی سرزمین شیاطین و مراکز فساد، سفر می کند؛ و راستی که "الجنس یمیل الی الجنس" و هرکس بجایی می رود که از اهل آنجا باشد و به قول ضرب المثل معروف فارسی : "کبوتر با کبوتر باز با باز / کند همجنس با همجنس پرواز" و مجددی با آن سخنان وطنفروشانه و این سفر مذبوحانه، از راه مستقیم گمراه گردید که چگونه در لباس اسلام، خدمت کفر را می کند و از آدرس دین و ملت به سراغ کلیسا و صلیبیان رفته و از دیار خود به سرزمین بیگانه می شتابد ...

اما که این اقدامات شیطانی و حرکتهای سخیف وبی عقلانۀ مجددی و امثالش نه اینکه دیگر برای شان راه چاره شده نمی تواند، اعتبار و ابرو نمی بخشد؛ بلکه بیش از پیش مایۀ

سرافکندی آنها گردیده، اسباب ذلت و رسوایی شان را فراهم می آورند، امروز در هر کنج وکنار وطن، در بین همه حلقات اجتماعی و مردمی، تنفر و انزجار از کفار و دشمنان متجاوز به اوج خود رسیده، ظلم و فساد بین دستگاهای حکومتی مردم را بشدّت خسته و آزرده خاطر نموده است؛ بدین جهت ملت شریف، قهرمان، غیّور افغان، دیگر بار فریب دغلبازی ها و مکاید کینه توزانهٔ غرب و دشمنان اسلام را نخواهند خورد و هر روز که می گذرد چهرهٔ خاینانهٔ خاینین ملی و وطنفروشان، بیش از گذشته فاش شده و مردم بهتر با هویّت شان آشنا می گردند.

به امید رسوایی هرچه بیشتر دشمنان و سربلندی و پیروزی اهل ایمان و جهاد!

سایت: امارت اسلامی افغانستان

حکم جاسوس

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، ومن يُضلل فلا هادي له.

وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله، صلى الله عليه وعلى آله وصحبه وسلَّم.وبعد:

حکم کسانیکه از اسرار و احوال مسلمانان به ویژه از مجاهدین جاسوسی مینمایند!

کسانیکه احوال مسلمانان و مجاهدین را به دشمنان اسلام (یهود ونصاری، مشرکین، مرتدین وغیره) برسانند؛ برابر است که دشمنان اسلام کافر اصلی باشد و یا مرتدین داخلی ... پس او نیز کافر است، دوستی وهمپیانی با ایشان، انسان را از دایرهٔ اسلام خارج میسازد، اگر به همچو حالات کشته شود از دنیا بی ایمان میرود و جای بودباش وی در آخرت جهنم است.

قال الله تعالى: وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللّهِ وَبِالْيَوْمِ الآخِرِ وَمَا هُم بِمُؤْمِنِينَ﴿٨﴾ "بقرة"

ترجمه: «و از مردم کسانی هستند که می‌گویند: ما به الله تعالی و روز رستاخیز ایمان آورده‌ایم ولی‌آنان هرگز مؤمن نیستند» الله تعالی در این سوره ابتدا از مؤمنان حقیقی و بعداز

آن از کفار حقیقی یاد کرد و اینک از منافقان که از هیچ یک از دو گروه یاد شده نبوده بلکه به گروه سومی تبدیل شده اند، سخن به میان می‌آورد. بلی! آنان درظاهر امر با گروه اول و در باطن با گروه دوم همراه شده‌اند. ولی با وجود تمام نیرنگ هایی که به‌کار برده‌اند، از ساکنان طبقه زیرین جهنم اند.

نفاق: عبارت است از آشکارساختن خیر و پنهان داشتن شر، و بر دو نوع است: نفاق اعتقادی که صاحب خویش را در دوزخ جاودان می‌سازد و نفاق عملی که از بزرگترین گناهان‌کبیره است.

دلیل این که اوصاف منافقان در سوره‌های مدنی نازل شده این است که: در مکه به سبب ضعف مسلمانان نفاقی وجود نداشته زیرا کسی در مکه برای ایشان شأن و شوکتی قایل نبوده تا به دوستی و هم‌سویی با ایشان تظاهر نماید. و از آنجا که اهداف و برنامه‌های منافقان بر بسیاری از مردم پوشیده و مبهم می‌ماند، لذا الله متعال برای روشن ساختن احوال آنان صفات متعددی را مطرح می‌نماید که هر یک از آنها ن نمونهٔ از نفاق است و مشخصه و مظهر اصلی نفاق، طمع بستن به قدرت، یا ترس و گریز از آن میباشد.

يُخَادِعُونَ اللّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلاَّ أَنفُسَهُم وَمَا يَشْعُرُونَ﴿۹﴾ "بقرة"

ترجمه: «آنان با الله متعال و کسانی که ایمان آورده اند نیرنگ می‌کنند، حال آن که فریب نمی‌دهند مگر خودشان را» یعنی: هنگامی که منافقان خواستند، با ذاتی که فریب نمی‌خورد نیرنگ کنند، در حقیقت خود را فریب داده‌اند زیرا فریبکاری فقط با آن کسی‌ممکن است که از باطن امور آگاهی نداشته باشد «ولی» آنها این حقیقت را «درک نمی‌کنند» خداع: بر گردانیدن دیگران از مقصد و هدفشان با نیرنگ و فریب است که مراد از آن در اینجا آشکار ساختن اسلام و پنهان داشتن کفر میباشد.

وبخاطر فریب مسلمانان اسلام شان را ظاهر نموده و خود را مسلمان واقعی جلوه میدهند، سپس برای نفع دشمنان اسلام (یهود ونصاری، طاغوتان زمانه، متجاوزین وملحدین) جاسوسی مینمایند.

وقال الله تعالی: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا﴿١٢﴾ "الحجرات"

ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمانها بپرهیزید» گمان: حد وسطی میان علم یقینی و میان شک یا وهم است. مراد آیه گمان بد زدن به اهل خیر می‌باشد اما در ارتباط با اهل بدی و فسق باید گفت که: جایز است تا در مورد آنان همان گمانی را بزنیم که از اعمال آنان بر ما نمایان می‌شود پس گمان بد زدن در مورد کسی که علایم و نشانه‌های بدی در وی نمایان است، اشکالی ندارد لذا برکسی که در بارۀ وی گمان بد میزنند گناهی نیست تا آنگاه که به مصداق گمان خویش سخن نگوید ولی اگر به مصداق آن سخن گفت و آن را برملا گرداند، دراین صورت گنهکار است. اما گمان بد زدن در مورد کسی که ظاهرش آراسته به خیر و صلاح است، جواز ندارد.

«هرآینه بعضی از گمانها گناه است» و آن گمان بد زدن به اهل خیر می‌باشد. خاطرنشان می‌شود که در مورد حرمت سوءظن به انسان مؤمن احادیث بسیاری آمده است از آن جمله حدیث شریف ذیل به روایت عبدالله بن‌عمر رضی الله عنهما است که فرمود: رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را دیدم که در حال طواف به کعبه می‌گفتند: «ما أطيبک وأطيب ريحک وما أعظمک وأعظم حرمتک والذی نفس محمد بيده، لحرمۀ المؤمن أعظم عند الله تعالی حرمۀ منک، ماله ودمه وإن يظن به إلا خيرا: ای کعبه! چه قدر پاک هستی و چه قدر بویت پاکیزه و معطر است، چه قدر با عظمت هستی و چه قدر احترامت بزرگ است اما سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست، همانا حرمت مؤمن در نزد الله متعال از حرمت و احترام تو بزرگتر است؛ حرمت مال وی و حرمت خون وی و این‌که در حق وی جز گمان خیر برده نشود». همچنین در حدیث شریف آمده است: «إياکم والظن فإن الظن أکذب الحديث...: هان "آگاه باشید"! از گمان بپرهیزید زیرا گمان دروغ ترین سخنهاست...».

لایق ذکر است که گمان بر چند نوع است:

١- گمان واجب یا آنچه که بدان امر شده است: چون گمان نیک داشتن به الله متعال و به

مؤمنان. در حدیث شریف قدسی آمده است: «أنا عند ظن عبدی بی: من نزد گمان بنده خود در حق خود هستم». همچنین در حدیث شریف آمده‌است: «لا یموتن أحدکم إلا وهو یحسن الظن بالله: هرگز یکی از شما نمیرد، مگر این‌که به الله متعال گمان نیک داشته باشد».

٢- گمانی که ممنوع یا حرام است: چون سوءظن نسبت به الله متعال، نسبت به اهل صلاح و نسبت به مسلمانانی که ظاهر شان موافق اسلام است.

٣- گمانی که مستحب است: مانند گمان نیک داشتن در حق برادر مسلمان و گمان بد داشتن در مورد کسی که ظاهر حالش نشان‌دهندۀ فسق است. چنان‌که در حدیث شریف آمده است: «من الحزم سوءالظن: سوءظن از دور اندیشی و هشیاری است». پس حرام بودن سوءظن در حق مردم، محدود به حالتی است که سوءظن دارای اثری باشد که به غیر متعدی شود.

٤- گمان مباح: همچون گمان کردن در استنباط احکام شرعی فرعی عملی به وسیله اجتهاد و عمل نمودن به گمان غالب در شکیات نماز ـ که مثلا سه رکعت خوانده است یا چهار رکعت.

«و تجسس نکنید» تجسس: کنکاش و جست وجو در مورد عیبها و اسرار پوشیده مسلمین است. همچنین »تحسس» نیز حرام است؛ و آن عبارت از گوش سپردن به سخن مردم درحالی است که آنها دوست ندارند کسی به سخنشان گوش فرادهد. ولی این کار گاهی در مورد بررسی‌های خیر مباح می‌باشد، چنان که الله متعال در حکایت از سخن یعقوب علیه السلام می‌فرماید: (فَتَحَسَّسُواْ مِن يُوسُفَ وَأَخِيهِ: بروید ای پسران من! و از یوسف و برادرش تحسس کنید) «یوسف/٨٧». در حدیث شریف آمده است: «یا معشر من آمن بلسانه ولم یدخل الإیمان إلي قلبه، لاتتبعوا عورات المسلمین، فإن من تتبع عورات المسلمین، فضحه الله في قعر بیته: ای‌گروهی که به زبان خود ایمان آورده ولی ایمان به قلبش وارد نشده است، عیب‌های مسلمین را جست‌وجو نکنید زیرا هر کس جست‌وجوگر عیب‌های مسلمین باشد، الله متعال او را در داخل خانه اش رسوا می‌کند». همچنین در حدیث شریف آمده است: «سه چیز لازمه و گریبانگیر امت من است: فال بد زدن، حسد ورزیدن و سوءظن. در این اثنا مردی گفت: یا

رسول الله! چه چیز برطرف‌کننده آنها از کسانی است که در آنها درافتاده‌اند؟ فرمودند: إذا حسدت فاستغفر الله وإذا ظننت فلا تحقق وإذا تطيرت فامض: چون حسد ورزیدی، از الله متعال آمرزش بخواه و چون گمان زدی پس در مورد گمان خود تحقیق نکن و چون فال بدزدی، آن را عملی کن و به فال بد اهمیت نده». فال حرام: گرفتن فال از روی مصحف و کتب دیگر، ریگ انداختن و دیگر انواع آن است.

«وبعضی از شما از بعضی دیگر غیبت نکند» یعنی: برخی از شما برخی دیگر را غایبانه با سخنی که فرد غایب از آن بد می‌برد، مورد هجوم و بدگویی قرار ندهد. غیبت: آن است که در غیاب شخص راجع به وی سخنی بگویید که ناخوشایند وی باشد، هرچند آنچه درباره وی می‌گویید و او را بدان وصف می‌کنید، در وی موجود باشد. اما اگر شخصی که در غیابش به او صفتی را نسبت می‌دهید، از آن صفت عاری بود و شما در حق وی دروغی بسته‌اید، این کار شما ـ چنان‌که در حدیث شریف آمده است – بهتان است و جز آنچه که مصلحت اقتضا نماید مانند تزکیه، جرح، تعدیل و نصیحت اشخاص – هیچ چیز دیگر از این باب مستثنی نیست. و از مصادیق استثنا این روایت است: مرد فاجر و بدکاری اجازه خواست تا به محضر رسول اکرم صلی الله علیه وسلم درآید، ایشان فرمودند: «ائذنوا له، بئس أخو العشيرة: به او اجازه دهید؛ اما چه بد برادری است در قومش». لایق ذکر است‌که حکمت در تحریم غیبت، پاسداری از کرامت و حرمت انسان است چنان که این معنی در احادیث بسیاری آمده است.

جاسوس دوقسم است: خاص و عام

خاص: جاسوس خاص این است که برای سخنان مردم در جلسه های خاص و عام گوش مینمایند و مقصدش ضرر رساندن به کسی نیست، طبعا عادتش است که از احوال، اخبار و راز های مردم آگاه شود تا اینکه از آن لذت ببرند ودر جای دیگر آن را فاش ساخته ودر بین مردم خود را منحیث یک شخص روشنفکر تلقی نماید.

همچنان از عقب نهی از تجسس نهی از غیبت نیز آمده است؛ زیرا که نتیجۀ غیبت جاسوسی است، پس هرکسیکه جاسوسی میکند حتما در غیبت دیگران واقع میگردد.

عام: جاسوس عام این است که معلومات و اخبار های مسلمانان را جمع آوری نموده به کفار و مشرکین وطاغوتان ظالم و مستبد و غیره میرسانند... و این کار، دوستی و همکاری با کفاراست واین قسم جاسوس بدترین جاسوس است و گناه اش نیز بزرگ میباشد وهمچنین کفر اکبر است و صاحبش را از ملت اسلام خارج میسازد.

آیاتی که در مورد نهی از جاسوسی آمده است دو قسم است: خاص و عام، خود داری کردن از جاسوسی عام بهتر است نسبت از خاص...

رسول الله صلی الله علیه و سلم درین مورد فرمودند: (إياكم والظن فإن الظن أكذب الحديث، ولا تجسسوا، ولا تحسسوا، ولا تباغضوا، وكونوا إخوانا) "بخاری"

ترجمه: (هان (آگاه باشید)! از گمان بپرهیزید زیرا گمان دروغ ترین سخنهاست ، جاسوسی، حسد، بغض نکنید و با یکدیگر برادر باشید).

درین حدیث شریف تحذیر وترهیب برای آن کسانی است که در بدل متاع اندک دنیا و یا مبلغ اندک، اخبار و رازهای مخفی مسلمانان و مجاهدین را به دشمنان اسلام میرسانند ودشمنان اسلام توسط آن از خانه ها، مراکز و مکانهای بودوباش مجاهدین اطلاع یافته و بالآخره شبیخون (چاپه) زده و یا توسط طیاره های بی پیلوت شهید، زخمی ویا اسیر مینمایند.

همین قسم مردمان فرومایه و پست فطرت، احمق و نادان درین عصر بسیار هستند، که به خاطر آبادی و پیشرفت دنیای دیگران، دین و آخرتشان را میفروشند!!

وقال صلى الله عليه وسلم: (من استمع إلى حديث قوم وهم يفرون منه، صُبَّ في أذنيه الآنك). ابی داود

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: (کسیکه به سخنان دیگران گوش میدهد، درحالی که آنها دوست ندارند کسی به سخنشان گوش فرادهد، او به گوش خود سرب ریخته (یعنی خود را به گری انداخته) است).

واین در بارۀ کسیکه بدون اجازۀ اشخاص مشوره کننده گوش کند، پس حالات کسانیکه به خاطر جاسوسی و آگاه ساختن دشمنان اسلام از احوال مسلمانان گوش فرا میدهند چگونه باشد.؟!!

کسیکه درپی جستجوی اسرار مسلمانان میپردازد وبه نفع دشمنان اسلام از ایشان جاسوسی مینماید، او بد ترین منافق است و در قلب وی ایمان وجود ندارد.

پس جاسوسی کردن و احوال مسلمانان را به کافران انتقال دادن کار آسان و ساده نیست، که توسط آن هزارها جوان مسلمان شهید میشوند وصدها طفل معصوم یتیم گردیده و ده ها زن مسلمان بیوه میگردند، مگر این کار را کسانی انجام میدهند که بی رحم، لئیم و رذیل باشد.

وقال صلى الله عليه وسلم: (من حمى مؤمناً من منافقٍ بعث الله ملكاً يحمي لحمه يوم القيامة من نار جهنم، ومن رمى مسلماً بشيءٍ يُريد شَينَه به حبسَه الله على جسر جهنم حتى يخرجَ مما قال). سنن ابی داود

(رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: (کسیکه مسلمان را از منافق پشتبانی میکند الله تعالی فرشتۀ را میفرستد که در روز قیامت گوشت او را از آتش جهنم نگاه میدارد وکسیکه مسلمانی را به یک چیزی میزند و به سبب آن تحقیر و خجالتی وی را اراده دارد الله تعالی وی را بالای پل جهنم بسته میکند تا زمانیکه از او چیزیکه گفته است بیرون شود).

این وعید به سبب سخنی که توسط آن شخص مسلمان تحقیر و یا خجالت میگردد، پس حال و احوال کسیکه کشتن مسلمان و یا اسیر شدن برادر و خواهر مسلمان را به دست طاغوتان عصر حاضر و متجاوزین وحشی ودرنده صفت اراده دارد، چگونه باشد).

"ادارۀ جند الله"

اخلاص نیت در جهاد

جهاد یک رکن از ارکارن اسلام است و در نزد الله متعال از جملۀ بهترین عبادت به شمار میرود، عبادت بدون نیت واخلاص در نزد الله متعال مقبول نیست، هرآیینه الله متعال اجر و پاداش بزرگی را که برای مجاهدین وعده نموده است ومثل آن را برای دیگر بندگان خود وعده نکرده است. واین اجر و ثواب متوقف است به نیتی که خالص به رضای الله متعال باشد؛ زیرا که الله متعال قبول نمیکند عمل را مگر به دو شرط:

الف: عمل خالص - صدق نیت – رضای الله متعال را داشته باشد.

ب: حق – موافق به قرآن و سنت باشد.

در مورد خالص بودن نیت و حصول رضای الله متعال در قرآن کریم و حدیث شریف تاکید شده و از آغشته و آلوده بودن نیت به اغراض دنیوی و خواهشات نفسانی برحذر داشته است: از قبیل مزد گرفتن، حصول مال، ازدواج به زن و غیره.

قَالَ اللهُ تَعَالَى:(وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاء وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ). "البينة/۵"

ترجمه: (و فرمان نیافته بودند جز اینکه خدا را بپرستند و در حالی که به توحید گراییده‌اند دین خود را برای او خالص گردانند و نماز برپا دارند و زکات بدهند، دین ثابت و پایدار همین است).

وعَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عُمرَ بنِ الْخَطَّابِ رضي الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّمَا الأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللهِ وَرَسُولِهِ فَهِجْرَتُهُ إِلَى اللهِ وَرَسُولِهِ، وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ لِدُنْيَا يُصِيبُهَا، أَوْ امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَر إِلَيْهِ» متَّفَقٌ عَلَى صحَّته.

از امیرالمؤمنین ابوحفص عمربن خطاب رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبرصلی الله علیه وسلم شنیدم که میفرمود: «تمام کارها به نیت (شخص) بستگی دارد

ومکافات و مجازات هر کس، طبق نیتش است، پس هر کس به‌خاطر الله و پیامبرش هجرت کرده باشد، هجرتش به‌سوی آنها (و مقبول و مأجور است) و هر کس هجرتش به‌خاطر رسیدن به مال دنیا یا ازدواج با زن مورد نظرش باشد، به سوی آنها هجرت کرده است (و در آخرت پاداشی ندارد)».

ابن ماجه حدیث زید بن ثابت را در سنن خود ذکر نموده است، زید بن ثابت از نبی کریم صلی الله علیه وسلم روایت میکند: (من كانت همه الدنيا فرق الله شمله وجعل فقره بين عينيه ولم يأته من الدنيا إلا ما كتب له ومن كانت الآخرة نيته جمع الله له أمره وجعل غناه في قلبه وأتته الدنيا وهي راغمة).

ترجمه: (کسی که درپی حصول دنیا باشد، الله متعال او را ذلیل میگرداند، فقر و فاقه گی را در پیشروی او قرار میدهد، از دنیا چیزی را بدست آورده نمی تواند، مگر آنقدری که در تقدیرش نوشته شده باشد، و کسی که نیتش حصول آخرت باشد، الله متعال کار او را سهل میگرداند ودر قلبش غنا (بی پروایی) را میاندازد ودر ضمن دنیا نیز بدست میآید).

زید شامی گفته است: ما دوست دارم که در هر شی نیت داشته باشم و حتی در خوردن و نوشیدن، در جای دیگر گفته است، هرآیینه در هر چیز خیر را اراده کنی، حتی برای جاروب کردن هم بیرون شوی.

داود طایی گفت: در هر کار خیر را اراده کرده نیت نیک نمایی، به تو خیر میرسد و لوکه به انجام آن کار خیر موفق نشوی.

یوسف بن اسباط گفته است: خالص گردانیدن نیت از فساد بر جهانیان سخت تر است نسبت از کوشش های پی در پی.

مطوف بن عبد الله گفته است: اصلاح قلب وابسته به اصلاح عمل است و اصلاح عمل وابسته به صلاح نیت است.

اگر کسی دوست دارد که عملش کامل گردد، نخست نیت خود را خالص بگرداند، زیرا که الله متعال به بندهٔ خود اجر میدهد، اگر نیتش نیک باشد و لوکه یک لقمه طعام را به همسر خود به نیت ثواب بدهد.

ابن مارک گفته است: بسیار عمل خورد است اما نیت او را بزرگ میکند و بسیار عمل بزرگ است اما نیت او را خورد میکند.

اصلاح نمیشود نیت مگر به سه چیز: ترس از الله، حسن نیت و موافق سنت.

فضیل بن عیاض گفته است: هرآیینه الله متعال از بندگان خود نیت وارادۀ را میخواهد.

وعَنْ أبي مُوسَى الأَشعرِيِّ رضِي الله عنه قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الرَّجُلِ يُقَاتِلُ شَجَاعَةً، ويُقاتِلُ حَمِيَّةً وَيُقَاتِلُ رِيَاءً، أَيُّ ذَلِكَ فَيْ سَبِيْلِ اللَّهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ قَاتَلَ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا فَهُوَ في سَبِيْلِ اللَّهِ». مُتَّفَقٌ عليه

از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت است که گفت: از پیامبرصلی الله علیه وسلم در بارۀ مردی که از روی شجاعت یا تعصب قومی یا تظاهر و ریا می جنگد، سؤال شد که: کدام‌یک در راه الله است؟ پیامبرصلی الله علیه وسلم فرمودند: «هر کس که به قصد اعلای کلمۀ الله متعال بجنگد، آن در راه الله متعال مقبول است.

عن أبي أمامة رضى الله عنه قال: جاء رجل الى النبي صلى الله عليه وسلم فقال : أرأيت رجلا غزا يلتمس الأجر والذكر ماله ؟ فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم ؛ إن الله لا يقبل من العمل الا ماكان خالصا وابتغي به وجهه»

از ابو امامه رضی الله عنه روایت است که گفت: یک مردی به نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد وگفت: مرا خبر بدهید، مردی که جهاد میکند ودر جهادش امید اجر و شهرت را دارد، چیست برای او؟ پس رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت؛ هرآیینه هیچ عملی در نزد الله متعال قبول نمیشود مگر خالص به رضای او تعالی باشد و به آن عمل نیت رضای الله متعال را داشته باشد.

عن أبي هريرة رضى الله عنه قال: أن رجلا قال: يا رسول الله رجل يريد الجهاد وهو يريد عرضا من عروض الدنيا ، فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم: لا أجر له». "ابوداود"

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است: به تحقیق مردی گفت: ای رسول الله صلی الله علیه وسلم؛ مردی که ارادۀ جهاد را میکند در حالیکه اراده میکند متاع اندک از متاعهای دنیا را، پس رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: هیچ اجری برای وی نیست).

معاذ بن جبل عن النبي صلى الله عليه وسلم قال: {الغزو غزوان، فأما من ابتغى وجه الله، وأطاع الإمام، وأنفق الكريمة، وياسر الشريك، واجتنب الفساد، فإن نومه ونبهه أجر كله، وأما من غزا فخرا، ورياء، وسمعة، وعصى الإمام، وأفسد في الأرض، فإنه لم يرجع بالكفاف}. "احمد و ابوداود"

معاذ بن جبل از نبی کریم صلی الله علیه وسلم روایت میکند: که گفت: جهاد دوقسم است، پس اگر کسی رضای الله متعال را طلب نماید، از امام اطاعت نماید، چیزی محبوب خود را در راه الله تعالی خرچ نماید، به همکاران خود مهربانی کند و از فساد اجتناب نماید، پس هرآیینه خواب، بیداری و همهٔ آن اجر است، اما کسی که برای فخر، ریاء ویاشهرت جهاد کند، از امام نافرمانی نماید، در زمین فساد کند، پس برای او هیچ اجری نیست).

عبد الله بن عمرو قال: قلت: يا رسول الله أخبرني عن الجهاد والغزو، فقال: إن قاتلت صابرا محتسبا جعلك الله صابرا محتسبا، وإن قاتلت مرائيا مكاثرا بعثك الله مرائيا مكاثرا، على اي حال قاتلت او قتلت بعثك الله بتلك الحال». "ابوداود"

عبد الله بن عمرو گفت: گفتم: ای رسول الله صلی الله علیه وسلم مرا از جهاد و غزوه خبردهید، رسول الله صلی الله علیه وسلم گفتند: اگر جهاد کنی در حالی که صبر کنی و امید ثواب را نمایی، الله متعال تو را از زمرهٔ صابرین و محتسبین میگرداند و اگر به خاطر خود نمایی و فخر جهاد کنی، الله متعال در روز قیامت از جملهٔ ریاکاران و مفخرین محسوب میکند، به هر مقصدی که جهاد کرده باشی و یا کشته شده باشی به همان نیت و حالت برخیزانده میشوی از قبر.

وَعَنْ ابی هريرة رضى الله عنه قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إنَّ أوَّلَ النَّاسِ يُقْضَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيْهِ، رجُلٌ اسْتُشْهِدَ، فَأُتِيَ بِهِ، فعرَّفَهُ نِعْمَتَهُ، فَعرفَهَا، قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيْهَا؟ قَالَ: قَاتَلْتُ فِيْكَ حَتَّى اسْتُشْهِدْتُ، قَالَ: كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ قَاتَلْتَ لأَنْ يُقَالَ: جَرِيْءٌ، فَقَدْ قِيْلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ في النَّارِ. وَرَجُلٌ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَعَلَّمَهُ، وَقَرَأَ الْقُرْآنَ، فَأُتِيَ بِهِ، فَعَرَّفَهُ نِعَمَهُ، فَعَرَفَهَا. قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيْهَا؟ قَالَ: تَعَلَّمْتُ الْعِلْمَ وَعَلَّمْتُهُ، وَقَرَأْتُ فِيْكَ الْقُرْآنَ، قَالَ: كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ تَعَلَّمْتَ، وقَرَأْتَ الْقُرْآن لِيُقَالَ: هُوَ قَارِيءٌ، فَقَدْ قِيْلَ، ثُمَّ أُمِرَ، فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ في النَّارِ، وَرَجُلٌ وسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَأَعْطَاهُ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ، فَأُتِيَ بِهِ فَعرَّفَهُ نِعَمَهُ، فَعَرَفَهَا. قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيْهَا؟ قَالَ: مَا تَرَكْتُ مِنْ سَبِيْلٍ تُحِبُّ أنْ يُنْفَقَ فيهَا إلاَّ

أنْفَقْتُ فِيْهَا لَكَ. قَالَ: كَذَبْتَ، ولكِنَّكَ فَعَلْتَ لِيُقَالَ: هُوَ جَوَادٌ، فَقَدْ قيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وجْهِهِ ثُمَّ أُلْقِيَ فِيْ النَّارِ». رواه مسلم.

از ابوهریره ـ رضی الله عنه ـ روایت شده است که گفت: از پیامبرصلی الله علیه وسلم شنیدم که می‌فرمود: «نخستین فردی که در روز قیامت علیه او حکم می‌شود، مردی است که شهید شده است؛ (به دیوان حشر آورده می‌شود و) خداوند نعمتش را به او نشان می‌دهد، آنها را می‌شناسد؛ خداوند به او می‌گوید: با این نعمت‌ها چه عملی انجام داده‌ای؟ جواب می‌دهد: در راه تو جنگ کردم تا شهید شدم، می‌گوید: دروغ گفتی، برای آن جنگ کردی که گفته شود: شجاع است! و (در دنیا دربارۀ تو این) گفته شده است؛ بعد در مورد او فرمان صادر می‌گردد و بر روی و صورتش خوابانیده تا در دوزخ انداخته می‌شود؛ و نیز مردی است که علم آموخته و آن را تعلیم داده و قرآن را تلاوت کرده است، آورده می‌شود و خداوند نعمت‌هایش را به او نشان می‌دهد، آن را می‌شناسد؛ خداوند به او می‌گوید: با این نعمت‌ها چه عملی انجام داده‌ای؟ می‌گوید: علم آموختم و آن را یاد دادم و برای رضای تو قرآن خواندم، می‌گوید: دروغ گفتی، علم آموختی تا گفته شود: عالم است! و قرآن خواندی تا بگویند: قاری است و گفته شده؛ سپس در مورد او فرمان صادر می‌گردد و بر روی و صورتش خوابانیده تا در دوزخ انداخته می‌شود؛ و مردی است که خداوند در ثروت و رزق او را وسعت داده است و به او انواع ثروت عطا کرده است؛ آورده می‌شود و خداوند نعمت‌هایش رابه او نشان می‌دهد، آن را می‌شناسد؛ خداوند به او می‌گوید: با این نعمت‌ها چه عملی انجام داده‌ای؟ جواب می‌دهد: آن را در هر راهی که تو دوست داشتی در آن خرج شود، خرج کردم؛ می‌گوید: دروغ گفتی، چنان کردی که مردم بگویند: او بخشنده است! و گفته شده؛ سپس دربارۀ او فرمان صادر می‌گردد و بر روی صورتش کشانده می‌شود تا در دوزخ انداخته می‌شود.

بقلم: دکتور عبدالله عزام

مترجم: ادارۀ جند الله

از صحنه های جهاد

تخار: ۲ پولیس مزدور افغان در ولسوالی درقد کشته شدند

شنبه، ٥ محرم ۱٤۳٥ ق هـ: مجاهدین امارت اسلامی افغانستان پوستهٔ امنیتی قوموندان شکور را در مربوطات ولسوالی درقد این ولایت تحت حملات قرار دادند. در این حمله پوستهٔ مذکور سخت ضربه دیده و یک عراده رینجر نیز تخریب گردید. همچنان از کشته شدن ۲ پولیس در این رویداد گزارش داده شده است.

زابل: در یک حملهٔ استشهادی در قلات ۸ عسکر مزدور کشته و ٤ تن دیگر زخم برداشتند

یکشنبه، ٦ محرم ۱٤۳٥ ق هـ: گزارشات تازه از قلات مرکز ولایت زابل میرساند که یک حمله کنندهٔ استشهادی، نیروهای اجیر را در شهر قلات مورد هدف قرار داد. ودر نتیجهٔ این عملیات موفقانه ۸ عسکر مزدور افغان کشته و ٤ تن دیگر شان جراحت شدید برداشتند.

کندز: در یک انفجار در گورتپه دو ملیشهٔ محلی کشته شدند

بتاریخ مذکور: گزارشات تازه از ولایت کندز میرساند که ملیشه های محلی در کنار سرک عمومی گورتپه مورد انفجار ماین قرار گرفت. به اساس گزارش های ابتدایی در این انفجار دو تن از ملیشه های محلی کشته و شماری هم زخم برداشتند.

بدخشان: آمر جنائی تگاب به شمول ٦ عسکر اسیر و ۷ تن دیگر کشته شدند

بتاریخ مذکور: مجاهدین اسلام کاروان عساکر مزدور افغان را مورد حمله قرار دادند، که درنتیجه آن، یک تانک زرهدار دشمن با یک عراده رینجر کاملا منهدم گردید. همچنان در این رویداد ضابط حسن آمرجنایی آن ولسوالی به شمول ٦ عسکر اسیر و ۷ عسکر دیگر در جریان عملیات کشته شدند.



کابل: ٦ مامور وزارت دفاع در یک انفجار بمبی کشته شدند

بتاریخ مذکور: موتر مأمورین وزارت دفاع در

منطقهٔ احمدشاه مینه شهر کابل مورد هدف انفجار ماین قرار گرفت. در نتیجهٔ این انفجار، ٦ تن از مامورین وزارت دفاع کشته و چندین تن دیگر زخم برداشتند.

کشته شدن بیش از ۱۳۰ تن از نیروهای اسد در درگیری با انقلابیون سوری



دوشنبه، ۷ محرم ۱٤۳۵ ق هـ: به گزارش برخی از خبرگزاری‌ها انقلابیون سوری توانستند بر تیپ ۸۰ نیروهای اسد تسلط یابند و بیش از ۱۰۰ نفر از آنها را به هلاکت برسانند. همچنین انقلابیون سوری در این عملیات ٤ تانک نظامی نیروهای اسد را مورد هدف قرار داده آنها را منهدم نمودند.

انفجار در جنوب افغانستان یک سرباز ناتو را کشت



پنجشنبه،۱۰محرم ۱٤۳۵ ق هـ: مقامات ناتو گفتند یکی از سربازان نیروی های بین المللی در جنوب افغانستان کشته شد.

غزنی: در یک حملهٔ استشهادی در قره باغ ۹ ملیشهٔ محلی کشته شدند

بتاریخ مذکور: درمنطقه خالو خیل ولسوالی قره باغ ولایت غزنی یک حملهٔ استشهادی صورت گرفت. حمله کنندهٔ استشهادی یک پوستهٔ مهم ملیشه های محلی را به واسطهٔ موتر بمب مورد هدف قرار داد. که در نتیجهٔ انفجار نیرومند موتر بمب مذکور، پوسته کاملا منهدم گردید و دست کم ۹ عسکر ملیشه های محلی کشته و یک عراده رینجر نیز از بین رفت.



پاکستان: چهار عسکر پاکستانی در دو حادثهٔ جداگانه کشته شدند

بتاریخ مذکور: در اثر یک انفجار در شهر جمرود مربوطات ایالت خیبرپختونخواه، سه عسکر پاکستانی کشته شدند. این عساکر زمانی کشته

شدند که یک ماین جاسازی شده از سوی مجاهدین در نزدیک یک پوستهٔ تفتیش پولیس انفجار کرد.

یک مسلمان فلسطینی ١٦ ساله، یک سرباز اسراییلی را با ضرب چاقو کشت

بتاریخ مذکور: پولیس می گوید، یک فلسطینی ١٦ ساله، یک سرباز اسراییلی را در داخل بس با ضرب چاقو کشت. رادیو نظامی اسراییل می گوید، فلسطینی این عمل را بخاطر که کاکاهایش در زندان اسراییل بسر می برند انجام داده است.

حملهٔ استشهادی روز شنبه در کابل ده کشته برجا گذاشت

شنبه، ١٢ محرم ١٤٣٥ ق هـ: در اثر یک حملهٔ استشهادی در نزدیک محل برگزاری لویه جرگهٔ مشورتی در غرب کابل دست کم ١٠ تن کشته و ٢٢ تن دیگر زخم برداشتند.

وزیرستان شمالی: در یک انفجار نیرومند در نزدیک شهر میرعلی ١٥ فوج پاکستانی کشته شدند

یکشنبه، ١٣ محرم ١٤٣٥ ق هـ: در اثر یک انفجار ماین جاسازی شده در سه کیلومتری شهر میرعلی منطقه عیدک، ١٥ تن از نیروهای پاکستانی کشته شدند. این نیروها زمانی مورد هدف ماین قرار گرفتند که کاروان شان از منطقهٔ مذکور بسوی مراکزشان در حرکت بود.

هرات: یک طیارهٔ بدون سرنشین در ولسوالی شیندند سرنگون گردید

سه شنبه، ١٥ محرم ١٤٣٥ ق هـ: یک طیارهٔ بدون سرنشین نیروهای ناتو در ولسوالی شیندند ولایت هرات سرنگون گردید. این طیاره در اثر فیرهای مجاهدین سقوط کرده است.

کابل: در یک انفجار در پغمان دو افسر بلند رتبهٔ پولیس کشته شدند.

بتاریخ مذکور: گزارشات از کابل میرساند که در اثر انفجار یک ماین کارگذاری شده در پغمان در شمال غرب کابل، دو افسر بلند رتبهٔ پولیس کشته شده وچند تن دیگر زخمی شدند.

وزیرستان جنوبی: در اثر اصابت گلوله درازنوف یک عسکر پاکستانی کشته شد

چهار شنبه، ١٦ محرم ١٤٣٥ ق هـ: مجاهدین حرکت اسلامی ازبکستان از وزیرستان جنوبی خبر داده اند که در نتیجهٔ فیرهای سلاح درازنوف یک عسکر پاکستانی در منطقه موسوم به "بدر" کشته شده است.

در یک حمله در شهرقندهار ٣ پولیس هلاک گردیدند

بتاریخ مذکور: یک مجاهد فداکار اسلام بر رییس گزمه های دشمن بنام "حاجی لالا" حمله نمود. این حمله که توسط (تفنگچه) صورت گرفت، جان ٣ محافظ رییس را گرفت اما متأسفانه رییس

موفق به فرار گردیده است. و خود مجاهد نیز در تیر اندازی متقابل دشمن به شهادت رسید.

هلمند : هلاکت قوماندان امنیهٔ مارجه با چهار پولیس دیگر

بتاریخ مذکور: عساکر مزدور افغان بنا بر فرمان قوماندان امنیهٔ ولسوالی مذکور بنام "حاجی توریالی" برای اجرای عملیات وارد محل شده با مجاهدین درگیر شدند، دراین درگیری قوماندان امنیه "حاجی توریالی" با ٤ پولیس و یک قوماندان پوسته کشته و شماری هم زخم برداشتند.

کشته شدن یک عسکر پاکستانی در وزیرستان جنوبی

جمعه، ١٨ محرم ١٤٣٥ ق هـ: مجاهدین حرکت اسلامی ازبکستان از وزیرستان جنوبی منطقهٔ لده خبر داده اند که دریک حملهٔ مجاهدین که با استفاده از سلاح دراز نوف صورت گرفت، یک عسکر پاکستانی هلاک گردیده است.

تخار: انفجار در چشمهٔ شیر جان یک وکیل شورای ولایتی را گرفت

یکشنبه،٢٠ محرم ١٤٣٥ ق هـ: گزارشات تازه از ولایت تخار میرساند که موترحامل محمدخال، وکیل شورای ولایتی آن ولایت مورد هدف ماین قرار گرفت. در این انفجار وکیل یاد شده به قاری محمد خال شهرت داشت با یک محافظش کشته شد.



وزیرستان شمالی: مدرسهٔ حرکت اسلامی ازبکستان مورد حملات هوایی قرار گرفت

سه شنبه، ٢٢ محرم ١٤٣٥ هـ ق: مدرسهٔ دینی و چند منزل مسکونی حرکت اسلامی ازبکستان در وزیرستان شمالی مورد حملات هوایی فوج مرتد پاکستان قرار گرفت. در نتیجهٔ این حملهٔ بزدلانه یکتن از شاگردان مدرسه جراحت سطحی برداشت. یک روز پیش از این واقعه، فوج خبیث، بالای یک منزل مسکونی مردم محل هجوم برده، یکتن از مردم ملکی را شهید و چهارتن دیگر را زخمی ساخته بودند. این بار اول نیست که مدرسهٔ حرکت اسلامی ازبکستان مورد حمله قرار میگیرد، بلکه ٦ ماه قبل نیز مدرسهٔ یتیمان در محل مذکورمورد حملهٔ هوایی نیروهای مرتد پاکستانی قرار گرفت که در آن یک طفل یتیم ١٠ ساله شهید و دست کم ١٠ تن دیگر جراحت برداشته بودند.

دراعتراض به پیمان امریکایی، یک قومندان و ۲۵ عسکر در بدخشان به مجاهدین پیوستند

چهارشنبه، ۲۳ محرم ۱۴۳۵ ق هـ: یک قومندان مشهور بنام "محمدعاشور" با ۱۲ تن از همکاران مسلح اش در ولسوالی یمگان ولایت بدخشان به مجاهدین امارت اسلامی پیوستند. همچنان از پیوستن ۱۳ پولیس دیگر در مربوطات ولسوالی مذکور به مجاهدین نیز خبر داده شده است.

ننگرهار: یک هلیکوپتر دشمن در جریان یک عملیات در ننگرهار از بین رفت

بتاریخ مذکور: عساکر دشمن در ۷ فروند هلیکوپتر در ولسوالی شیرزاد غرض عملیات پیاده شدند ودرمناطق مرکیخیل، بلل خیل وخدیرخیل آن ولسوالی مورد حمله قرار داده شدند، نبرد با استفاده از سلاح های ثقیله وخفیفه تا ٦ شام ادامه یافت. به اساس راپورهای موثق، دراین نبرد طولانی ۲ فروند هلیکوپتر عساکر امریکایی مورد اصابت قرارگرفت و درمنطقه میر حسن خیل سرنگون گردید وبا عمله اش کاملا طعمۀ حریق گردید. وبرعلاوه در نبرد رویا روی، ۵ تن اشغالگر و۷ عسکر اجیر داخلی کشته و ۱۰ تن دیگر زخمی شدند.

کنر: ۸ کشته و زخمی در حمله بر قطار دشمن در سرکانو

بتاریخ مذکور: مجاهدین امارت اسلامی افغانستان بر یک قطار پولیس سرحدی در ولسوالی سرکانو ولایت کنر حمله نمودند. قطاردشمن که پوسته های نواپاس را اکمال مینمود مورد حمله قرارگرفت، که در اثر آن، ٤ پولیس کشته و ٤ تن دیگر شدیدا زخم برداشتند.

ننگرهار: در اثر یک درگیری در ولسوالی اچین ۷ پولیس کشته و زخمی شدند

پنجشنبه، ٢٤ محرم ١٤٣٥ ق هـ: خبرهای رسیده از ولایت ننگرهار میرساند که یک گزمۀ مشترک نیروهای دشمن در ولسوالی اچین مورد حملۀ پیروان حق قرار گرفته است، که در آن ۲ تن از نیروهای مزدور پولیس کشته و ۵ تن دیگر شدیدا جراحت برداشته اند.



قندهار: حملۀ استشهادی در ولسوالی دامان، ۱۵ اشغالگر خارجی را کشته و زخمی ساخت

جمعه، ۲۵ محرم ١٤٣٥ ق هـ: این حمله در منطقۀ موسوم به غره از سوی "محمد باشندۀ ولایت" مذکور زمانی رخ داد که اشغالگران سیاحت میکردند. در نتیجۀ این حملۀ موفقانۀ استشهادی

٧ عسکر نیروهای امریکایی کشته و دست کم ٩ تن دیگر جراحت برداشتند.

تخار: در یک حمله در درقد یک عسکر دشمن کشته شد

شنبه، ٢٦ محرم ١٤٣٥ ق هـ: مجاهدین امارت اسلامی بریک پوستۀ ملیشه های اربکی در منطقۀ رستاقیان ولسوالی درقد ولایت تخار حمله کردند، که در آن قومندان عبدالظاهر شدیدا زخمی و یک عسکر دیگر به قتل رسید.

هلمند : حملۀ استشهادی بر ریاست امنیت ملی در لشکر گاه ٢٠ کشته برجا گذاشت

بتاریخ مذکور: یک تن ازمجاهدین استشهادی موتر کرولا مملو ازمواد انفجاری خویش را بر دروازه ریاست امنیت ملی دشمن کوبید که دراثرآن به تعمیر ریاست مذکور زیان شدیدی وارد گردید وپس ازدور شدن موانع، ٢ تن ازمجاهدین استشهادی به داخل تعمیر ریاست امنیت ملی وارد گردیده افراد دشمن را مورد حمله قردادند وبعد ازمقاومت شدید، فدایی ها دست به حملات شهادت طلبانه زده وبه مقام رفیع شهادت نایل گردیدند. انالله وانااليه راجعون .

دراین عملیات موفقانه، ٢٠ تن ازکارمندان امنیت ملی بشمول عساکر اجیر کشته شده اند .

کندز: ٨ تن از عساکر دشمن در اثر برخورد ذات البینی در خان آباد کشته و زخمی شدند

بتاریخ مذکور: جنگ ذات البینی میان قومندانان ملیشه های محلی هر یک علی محمد چوب کله و بلوچ رخ داد، که در آن سه تن از ملیشه های محلی مربوط گروپ چوب کله ویکتن از گروپ بلوچ کشته وچندین تن دیگر جراحت برداشتند. به اساس گزارش ها، بعد از وقوع این حادثه پولیس به محل حادثه رفته از طرفداری از ملیشه های بلوچ علیه ملیشه های چوب کله جنگیدند. که در این جنگ یک صاحب منصب و سه پولیس کشته شدند. همچنان از تخریب یک عراده موتر نیز خبر داده شده است.

وزیرستان: چهار عسکر پاکستانی در یک حملۀ مجاهدین در وزیرستان کشته شدند

یکشنبه، ٢٧ محرم ١٤٣٥ ق هـ: این حمله که هنگام شب در منطقۀ بازیه نزدیک به سرحد افغانستان رخ داد، که در آن 4 فوج پاکستان کشته و شماری دیگر زخمی شدند. مقامات حکومت پاکستان کشته شدن 3 عسکر و زخمی شدن دو تن دیگر را در این رویداد تایید کرده اند.

میدان وردک: حملۀ استشهادی در ولسوالی نرخ ٤٧ کشته و زخمی برجا گذاشت

دوشنبه، ٢٨ محرم ١٤٣٥ هـ ق: گزارش ها میرساند که درنتیجۀ حمله فدایی بر ساختمان امنیت ملی،

قومندانی امنیه ومقر ولسوالی نرخ صورت گرفت تا کنون از زیر مخروبه ها۲۲ جسد عساکر، پولیس وکارمندان امنیت ملی دشمن بیرون کشیده شده اند. وهمچنان ۲٥ زخمی نیز از محل حادثه توسط هلیکوپتر ها انتقال داده شده است. رئیس امنیت ملی و مدیر تروریزم نیز از جملۀ کشته شده گان است.

ننگرهار: انفجار درچپرهار جان معاون قومندان امنیه و ٤ پولیس دیگر را گرفت

سه شنبه، ۲۹ محرم ۱٤۳٥ هـ ق: گزارش ها میرسانند که یک گزمۀ نیروهای مزدور افغان در ولسوالی چپرهار ولایت ننگرهار مورد انفجار ماین قرار گرفته است، که در اثر آن "محمدنعیم" معاون قومندان امنیۀ ولسوالی مذکور با ٤ پولیس دیگر کشته و ۲ تن دیگر شدیدا زخم برداشته اند.

"گرد آورنده عبدالصبور شاکر"

ارزش خون شهید

کاخ خلقت را بنا خشت تجلای شهـــــــــــــــید
دفتر هستی کند تکمیل امضای شهـــــــــــــــید
***
باز امشب در سر پر شور مـــــــــن شوری نوی
بر سر پا میکند هر لحظه نجوای شهـــــــــــــید
***
گل اگر صد رنگ و بو دارد، زخــــــاکش برمدار
تا نشوید روی خود از خون رگهای شهـــــــــید
***
لاله از خون شهیدان نیست، بلکه خـــــاك خشك
خون دل از دیدگان پاشیده بر پای شهـــــــــید
***
نَیستان دهر سر بر دارد از دریای خـــــــــون
ناله خونین چو بی میخیزد از نای شهـــــــــید
***
مقصـد مقتول جام باده فـــــــــــردوس نیست
بلکه «فردوسی» است مست جام صهبای شهید
***
آرزو دارم شهـــــــــــادت را که بعد مرگ من
مردمم گویند شعـــــــــــرت شاد یغمای شهید
(فردوسی)

The Army Of Khurasan















